

زندگی و مبارزه مردم مکزیک در برابر نئولیبرالیسم

هاله صفرزاده

کانون مدافعان حقوق کارگر

خرداد 1390

<http://kanoonmodafean1.blogspot.com>

Email: kanoon.m.h.kargar@gmail.com



2	مقدمه
3	قرارداد نفتا
7	شرایط زندگی مردم مکزیک
8	اشتغال، دستمزد و تورم
10	شرایط زندگی زنان مکزیک
12	کارگران مهاجر مکزیک
14	نا امنی در مکزیک
18	جنبش اعتراضی زاپاتیست ها
22	مجلس خلقی اواخاکا Oaxaca
24	تشکل های کارگری در مکزیک
25	زمینه های تاریخی تشکیل سندیکاها
27	جنبش استقلال سندیکا
33	خصوصی سازی در مکزیک
35	مقابله با خصوصی سازی ها
35	شرکت برق مکزیک
36	خصوصی سازی خطوط اتوبوس رانی مکزیکو
36	جنبش اشغال کارخانه
39	سندیکا های دهقانی
39	زنان در اتحادیه ها
42	ارتباطات بین المللی
	جنبش کارگری در مکزیک چگونه کار می کند؟
45	چه دستاوردهایی داشته است؟
52	زیر نویس ها و منابع

مقدمه

اگر بخواهیم جهانی سازی و تاثیر آن را بر زندگی کارگران در دهه های آخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم بررسی کنیم، مکزیک یکی از نمونه های بسیار جالب است که سیاست های جهانی سازی، به مشخص ترین صورت در آن به اجرا در آمده و می آید. شاید بتوان مکزیک را آزمایشگاه خصوصی سازی بی رویه دانست که به لطف وجود مافیای پر قدرت وابسته به امپریالیسم، مردم و کارگران مکزیک قریانی جهانی سازی می شوند.

مکزیک کشوری فقیر در همسایگی بزرگ ترین و قدرتمندترین کشور سرمایه داری جهان است (1). در سال های اخیر، مکزیک سریع ترین رشد اقتصادی را در امریکای شمالی داشته است. در سه ماهه دوم سال 2010 اقتصاد مکزیک، به طور متوسط هفت درصد رشد داشت. این رشد، در پایان سال، به پنج درصد رسید. بانک مرکزی مکزیک، رشد اقتصادی 3.87 درصدی را برای سال 2011 پیش بینی کرده است. مکزیک یکی از پنج کشور بزرگی است که سرمایه های خارجی را دریافت می کند (2). شرکت های چند ملیتی عمدتاً در منطقه آزاد تجاری کشور، که به نام "ماکی لادوراس" (Maqui Ladoras) شناخته می شود، کارخانه های جدیدی را در بخش های مختلف احداث کرده اند. شرکت های الکترونیک و تولید لباس، واحدهای خود را در مرز مکزیک و امریکا دایر کرده اند.

برای مثال، شرکت تلفن و تلگراف امریکا، واحد تعمیر تلفن های بی سیم خود را از سنگاپور به مکزیک منتقل کرده است. در پایان سال 2000 میلادی، 3700 کارخانه در ماکی لادوراس، یک میلیون و سیصد و هفتاد هزار نفر را در استخدام داشتند. "تی خوانا" که تنها پانزده دقیقه با "سان دیه گو" فاصله دارد، پایتخت جهانی تولید تلویزیون شناخته شده است. واحدهای تولیدی شرکت های سونی، سامسونگ، ماتسوشیتا و بسیاری از شرکت های دیگر، سالانه چهارده میلیون دستگاه تلویزیون در این محل تولید می کنند. درآمد سرانه در سان دیه گو، به 25 هزار دلار می رسد ولی در تی خوانا، کمتر از 3200 دلار است. سال 1996 در واحدهای تولیدی و کارخانه های تی خوانا 117 هزار نفر کار می کردند که نسبت به سال پیش از آن 28 درصد افزایش داشت. در "سیوداد خوارز" که در فاصله بین اقیانوس آرام و خلیج مکزیک قرار گرفته و تنها

پانزده دقیقه با "الپاسو" فاصله دارد، 235 کارخانه وجود دارد و بیش از 375 هزار نفر در آنها کار می‌کنند. این بزرگترین مرکز واحدهای تولیدی مشترک امریکا و مکزیک، در سراسر مرز دو کشور است.

1500 کمپانی کانادایی در مکزیک مشغول به کارند. بیش از پنجاه درصد از معادن مکزیک، متعلق به شرکت‌های کانادایی است.

با استانداردهای جهانی سازی، مکزیک در سی سال اخیر، تبدیل به یک کشور پیشرفته شده است. اما نتایج برای مردم عادی فاجعه‌آمیز بوده است. نمی‌توان وضعیت مردم و کارگران مکزیک را، بدون اشاره به قرارداد نفتا، بررسی کرد.

قرارداد نفتا (3)

(The North American Free Trade Agreement)



نماد نفتا

قرارداد نفتا در سال 1994 میان امریکا، کانادا و مکزیک بسته شد. نفتا در طی این سال‌ها، روزبه روز زندگی کارگران مکزیک را به قهقرا برده و در مقابل، سود سرشاری را نصیب شرکت‌های چند ملیتی نموده است. در ابتدا گفته می‌شد که:

"نفتا آن قدر رفاه به وجود می‌آورد که از بین رفتن حمایت‌های اجتماعی ناشی از اصلاحات اقتصادی را برای مردم عادی جبران خواهد کرد. سرمایه‌گذاران خارجی، مکزیکوسیتی را به یک قطب اقتصادی تبدیل خواهند کرد، کارگران فقیر این شهر به مصرف کنندگان طبقه متوسطی

تبدیل خواهند شد که کالاهای آمریکایی و کانادایی مصرف می‌کنند و شغل‌های بیشتری در این کشورها ایجاد خواهد شد."

این پیمان به مردم ایالات متحده، مکزیک و کانادا، به عنوان "حذف تعرفه‌های گمرکی بر روی کالاهایی که از مرز این سه کشور عبور می‌کنند" معرفی شد، اما نفتا غیر از این است. وزیر خارجه مکزیک گفته است "نفتا، توافقنامه‌ای برای مردم ثروتمند و قدرتمند است و منافع مردم عادی در هر سه کشور را تامین نمی‌کند". پال مارتین، نخست وزیر پیشین کانادا، در مقاله‌ای مطرح کرد: نفتا عبارت است از "تاسیس سیستمی برای حفاظت سرمایه‌گذاران". نفتا در واقع مدلی برای اداره اقتصاد جهانی به شیوه نئولیبرالی است.

بلافاصله بعد از امضای نفتا، کارخانه‌های آمریکایی، واحدهای تولیدی خود را به مناطق مرزی مکزیک (یعنی نا امن‌ترین مناطق مکزیک) منتقل کردند؛ جایی که قانون کار مبنایی اجرایی ندارد، اتحادیه‌های کارگری در آن فعال نبوده و نیستند و هیچ محدودیت و قانون زیست محیطی وجود ندارد. از آن زمان حداقل نیم میلیون شغل، از دست رفته است. بسیاری از این شغل‌ها، در شهرهای کوچک و مناطق حومه‌ی شهرها از دست رفته و هیچ شغل جایگزینی وجود ندارد.

رشد اقتصادی مبتنی بر صادرات (که استراتژی نفتا بود) شامل آن دسته از صنایع مکزیک‌یی نبود که به سرمایه‌گذاران داخلی فروخته شده بود. این قرارداد، وابستگی غذایی مکزیک به آمریکا را تضمین کرده است. قبل از پیمان نفتا، کشاورزان مکزیک‌یی محصولات غذایی نظیر ذرت و گندم تولید می‌کردند که از آن، برای پرورش حیوانات اهلی و استفاده در صنایع غذایی و صدور فرآورده‌های گوشتی استفاده می‌شد. نفتا، کشاورزی مکزیک را به سمت کشت محصولات صادراتی هدایت کرد و کشاورزان فقیر را کوچاند.

در مقاله‌ای در مجله نیویورک تایمز آمده است که:

"ده‌ها هزار نفر از کشاورزان مکزیک، قطعات کوچک زمین‌های پدری‌شان را ترک کرده‌اند. مقاله‌ی نامه نفتا، قیمت‌های محصولات کشاورزی را تنظیم کرده و اجازه نمی‌دهد دولت مکزیک، از تولیدات کشاورزی داخلی حمایت‌های لازم را به عمل آورد، در صورتی که دولت امریکا از کشاورزان امریکایی، همان حمایت‌ها را به عمل می‌آورد".

صنعت مرغداری مکزیک نیز از این امر مستثنی نبوده است. نابودی این صنعت در مکزیک، یکی از دلایل از بین رفتن روستاهای مکزیکی است. مکزیکی‌ها با ورود محصولات مرغداری آمریکایی، شروع به خرید مرغ و محصولات صنایع مرغداری آمریکا با قیمت ارزان‌تر از تولیدات داخلی کردند. مرغداران مکزیکی چاره‌ای نداشتند جز آنکه با آمریکایی‌ها وارد رقابت شوند تا بازار خود را از چنگ آنها در آورده و در صورت موفقیت، نگاهی هم به بازار آمریکا داشته باشند. اما مرغداران آمریکایی، با حمایت سیاستهای کلان کشاورزی دولت آمریکا توانستند قیمت مرغ و محصولات خود را آنچنان تغییر دهند که مرغداران مکزیکی، توان و قدرتی در رقابت با آنها نداشته باشند. این به معنای نابودی انبوهی از مشاغل در مکزیک و فاجعه بزرگ بیکاری، در بخش دیگری از اقتصاد بیمار مکزیک بود.

در یکی از بندهای مقاوله‌نامه‌ی نفتا آمده است که دولت‌ها نمی‌توانند با شرکت‌های خصوصی کشور دیگر، در زمینه‌های معینی سرمایه‌گذاری مشترک کنند، بلکه شرکت‌های خصوصی، باید با یکدیگر در آن زمینه‌ها وارد معامله شوند. این مساله به نوعی، دولت‌ها (به خصوص دولت کانادا و مکزیک) را وادار می‌کند که بسیاری از صنایع را، که جنبه عمومی دارند (نظیر انرژی، آب، بیمارستان‌ها، آموزش و پرورش و...) به بخش خصوصی واگذار کنند. حتی یک بند از این موافقت‌نامه بر مبنای حقوق انسانی و مدنی مردم نیست. شاید مشخص‌ترین نمونه‌ی آن، بخش یازدهم موافقت‌نامه نفتا باشد که اجازه می‌دهد سرمایه‌گذاران، در صورتی که موسسه آنها متحمل ضرر شود، حکومت‌ها را تحت تعقیب قرار دهند؛ اما متقابلاً مردم این حق را ندارند، حتا اگر به قیمت جان و سلامت خود و فرزندانشان یا نابودی محیط زیست طبیعی‌شان، تمام شود.

یکی از رسواترین نمونه‌ها، شکایتی است که کمپانی امریکایی "متالکلاد" (Metalclad) علیه دولت مکزیک مطرح کرد. در 1992 این کمپانی از دولت مکزیک اجازه گرفت که مکانی را در مرکز مکزیک بسازد که هر سال، سیصد و شصت هزار تن از فضولات پرخضر خود را در آن دفن کند. سه سال بعد، وقتی که تاسیسات کمپانی ساخته شد، در برابر اعتراض عمومی، حکومت محلی از اعطای موافقت، خودداری کرد. متالکلاد به دولت مکزیک اخطار کرد که باید بخش یازدهم موافقت‌نامه نفتا را اجرا کند. در سال 2000 دیوان محاکمات نفتا، رای به نفع

کمپانی داد. جریان آلودگی وسیع خلیج مکزیک در سال گذشته و برخورد شرکت‌ها و دولت‌های امریکا و مکزیک، نمونه‌ی دیگری از این دست است.

تنها مفهومی که رشد تولید و سقوط دستمزد، در خود دارد؛ سود سرشاری است که نصیب شرکت‌های چند ملیتی و انحصارات امریکایی و کانادایی می‌شود. این همان چیزی است که نفتا و چنین موافقت‌نامه‌هایی، برای آن به وجود آمده است. اساس واقعی برنامه جهانی‌سازی به گونه‌ای تنظیم شده است که سود شرکت‌های چند ملیتی را از طریق پایین آوردن دستمزد، بالا ببرند و مالیات این شرکت‌ها را کم کنند؛ به این شرکت‌ها اجازه می‌دهد قوانین حفظ محیط زیست را رعایت نکنند و حقوق کارگران را کاهش دهند. در واقع، این مقاله‌نامه و سایر مقاله‌نامه‌های مشابه، برای تسهیل گردش آزاد سرمایه در جهان و یا "برداشتن هرگونه مانعی به منظور گردش آزاد سرمایه" است.

آنچه باعث می‌شود که اصل سودآوری شرکت‌ها در مکزیک، تحت موافقت‌نامه نفتا تضمین شود، فشار پلیسی و نظامی است. کارگران، دهقانان و مردم فقیر، دائما در برابر برنامه‌های جهانی‌سازی مبارزه می‌کنند، اما به طور مداوم، به وسیله حکومت سرکوب می‌شوند. در سال گذشته، کشاورزان مکزیک در همه نقاط کشور تظاهرات کرده اند (مثلا در ورودی مجلس مکزیک را شکستند) و خواسته‌شان این بوده است که قوانین کشاورزی نفتا تغییر کند. در ماکی لادوراس، تلاش کارگران برای سازمان دادن اتحادیه مستقل، بارها درهم شکسته شده است. برای مثال، در ژانویه 2000 پلیس مسلح به تپانچه و مسلسل، اعتصاب مسالمت‌آمیز کارگران را در برابر کارخانه امریکایی "دورا" مورد حمله قرار داد و کارگران را ضرب و شتم و رهبران آنان را دستگیر کرد. هرچند اعتراض بین‌المللی باعث آزادی رهبران شد، اما کمپانی بیش از صد نفر از اعتصاب‌کنندگان را اخراج نمود و دولت هم از به رسمیت شناختن اتحادیه کارگران، امتناع کرد. این تنها نمونه این مساله نیست. به کارگیری دسته‌های اوباش و پلیس برای دستگیری و ارباب کارگران در ماکی لادوراس، به صورت گسترده وجود دارد. این شیوه‌ی برخورد و سرکوب کارگران، در سایر نقاط مکزیک هم شایع است.



6 جون 2010 نیروهای پلیس فدرال برای اجرای حکم دستگیری رهبران اتحادیه معدن چیان مکزیک، به معدن مس "کانانتا" در مکزیکو رفتند. معدن چیان، علیه تخلفات گسترده ضد سلامتی و امنیت در معدن خطرناک تحت مالکیت شرکت "گروپو مکزیکو"، اعتصاب کرده بودند.

شرایط زندگی مردم مکزیک (4)

علی‌رغم رشد بالای اقتصادی، نرخ بیکاری و بهره در مکزیک بالاست. چهل و هفت میلیون نفر در سال 2008 در فقر زندگی می‌کردند. اوایل سال 2010 این رقم به پنجاه و سه میلیون نفر رسید. به گزارش سازمان سیا، تعداد کسانی که در فقر شدید بزرگ شده‌اند، از سیزده میلیون و هشتصد هزار نفر در سال 2009 به هجده میلیون و دویست هزار نفر در سال 2010 رسیده است. مطابق با اسناد مخفی دیپلماتیک ایالات متحده، منتشر شده توسط ویکی لیکس:

"ثروت خالص ده نفر از ثروتمندترین مردم در مکزیک، ده درصد تولید ناخالص ملی است. امروزه چهل و چهار درصد از مردم مکزیک در فقر زندگی می‌کنند و حدود هجده میلیون نفر از کسانی که در فقر شدید به سر می‌برند، از کمبود مواد غذایی رنج می‌برند". این فقر و گرسنگی، در حالی است که مکزیک، جزو ده کشور برتر دنیا در تولید غلات است و یک چهارم نیروی کار، به کشاورزی اشتغال دارد. بسیاری از مکزیک‌ها هنوز در حد معیشت زراعت می‌کنند و ذرت، گندم، لوبیا قرمز و برنج می‌کارند. قهوه، پنبه، میوه و سبزی، مهمترین کشت‌های صادراتی است.

اشتغال، دستمزد و تورم

چهل و پنج میلیون و سیصد و هشتاد هزار نفر، نیروی کار مکزیک را تشکیل می‌دهند. بحران اقتصادی در مکزیک، منجر به تعطیلی کارخانه‌ها، بیکاری و افزایش فقر شده است. نرخ بیکاری رسمی 5.28 درصد است که مساوی است با دو و نیم میلیون بیکار، هر چند نرخ بیکاری در بسیاری از مناطق عمده شهری مرکزی مکزیک، که جمعیت عمده ای را شامل می‌شود؛ به هفت و یا هشت درصد نیز می‌رسد. از پانزده میلیون کارگری که در اقتصاد رسمی شاغل اند، تنها سیزده میلیون نفر، از تامین اجتماعی برخوردارند. بانک مرکزی مکزیک می‌گوید که برای 95 درصد از هشتصد هزار شغل ایجاد شده در سال گذشته، حداقل دستمزد پرداخت شده است.

از هنگام اجرای معاهده نامه نفتا در سال 1994 نتایج زیر به بار آمده است: حداقل دستمزد، چهل درصد سقوط کرده است. فاصله میان دستمزدهای امریکا و مکزیک سی درصد افزایش داشته است. در سال‌های 1999 و 2000 در صنایع اتومبیل سازی، که اکثراً در ناحیه ماکی لادوراس واقع است، کارگران مکزیک‌کی حقوقی معادل یک دوازدهم مزد کارگران در ایالات متحده، دریافت می‌کنند. این رقم در سال 1980 یک سوم بود. طبق قانون، در سال 2011 حداقل دستمزد، پنج دلار در روز است. البته در نقاط مختلف مکزیک، این دستمزد متفاوت است. در چیپاس کارگران کشاورزی دو دلار در روز دستمزد

می‌گیرند. در برخی نقاط هم، کارگران ساختمانی روزمزد، روزانه تا پانزده دلار دستمزد می‌گیرند.

سه سطح دستمزد روزانه برای کارگران وجود دارد:

سطح A: 59.82 پزو

سطح B: 58.13 پزو

سطح C: 56.70 پزو

(هر دلار برابر دوازده پزو است)

حداقل دستمزد در آمریکا، در ایالات مختلف از 7.25 تا 8.50 دلار در ساعت؛ و در کانادا 8.80 تا 11 دلار در ساعت، متغیر است. در آمریکا، ساعات کار در هفته، از 44 تا 60 ساعت متغیر است که بعد از آن، به شخص اضافه کار تعلق می‌گیرد، در صورتی که در مکزیک معمولاً 12 ساعت کار در روز، امری متداول است. در حقیقت، کارگران مکزیک ساعتی چهل تا پنجاه سنت دستمزد می‌گیرند؛ یعنی حدود یک شانزدهم کارگران امریکایی و کانادایی. این کاهش دستمزد در حالی است که تولیدات کارگران مکزیک 45 درصد بالا رفته است.

قدرت خرید کارگران با دستمزدهای تعیین شده، به شدت کاهش داشته است. در سی سالی که از "اصلاحات" اقتصادی گذشته، قدرت خرید حداقل دستمزد، هفتاد درصد کاهش یافته است. به دلیل افزایش تدریجی قیمت سوخت از سال 2009 که تاثیر زیادی در چند برابر شدن قیمت کالاهای دیگر داشته است، کارگران 63 درصد درآمد خود را به هزینه غذا و حمل و نقل اختصاص می‌دهند. قیمت اقلامی مانند قند و حبوبات، طی سالهای 2000 تا 2009 حدود 142 تا 169 درصد افزایش داشته است؛ در حالی که دستمزدها فقط 51.4 درصد زیاد شده است.

دبیر کل اتحادیه‌ی مخابرات مکزیک (Mexican Telephone Workers Union - STRM)، فرانسیسکو هرماندز هورز (Francisco Hernandez Juarez)، در کنفرانس همبستگی با جنبش دمکراتیک کارگری مکزیک در ماه جون 2010 در تورنتو گفت:

"سی میلیون کارگر در مکزیک، بدون هیچ درآمدی زندگی می کنند. سالانه یک میلیون نفر از آنان مهاجرت می کنند. با حداقل دستمزد در سال 1982 می توانستیم پنجاه کیلو لوییا بخریم، ولی الان با حداقل دستمزد فقط می توانیم پنج کیلو لوییا بخریم. هشت میلیون جوان بیکار داریم. بچه ها به جای اینکه به مدرسه بروند، بدون گرفتن حقوق کار می کنند. در مکزیک، فرد سرمایه داری هست که درآمد سالانه اش، پنجاه و سه میلیون دلار بوده است، در یک سال بیست و سه برابر سود کرده است و تمام این ها به خاطر کارگر ارزان است..."

عقب افتادن دستمزدها نیز زندگی را برای بسیاری از کارگران دشوارتر می کند. به عنوان مثال، در دسامبر گذشته بسیاری از کارگران بیمارستان ها و درمانگاه ها، حداقل یک ماه حقوق عقب افتاده داشتند. این کارگران عیدی و پاداش سال 2010 را هم دریافت نکردند.

شرایط زندگی زنان مکزیک

به گزارش موسسه ملی آمار و دیگر سازمان های دولتی و غیردولتی، امروزه در مکزیک 42.5 درصد از زنان بالای چهارده سال، در شرایط نابرابر کار می کنند. دو سوم از این زنان (64.8 درصد) حقوق بگیر هستند و 25.8 درصد، شغل آزاد دارند که اغلب شان شرکت های کوچک دارند یا به دستفروشی مواد غذایی در کوچه و خیابان می پردازند. 9.4 درصد از زنان بدون هیچ دستمزدی (در مقایسه با 5.1 درصد از مردان) کار می کنند. درآمد زنان به طور کلی، کمتر از مردان است. زنان با سطح سواد در حد راهنمایی یا دبیرستان، در هر ساعت 5.4 پزو (در حدود 50 سنت) کمتر از مردان با همان سطح تحصیلات، مزد دریافت می کنند.

شش نفر از هر ده زن مکزیک پانزده ساله یا بزرگتر، ازدواج کرده اند و از هر سه نفر، یکی یا طلاق گرفته یا بیوه است. در واقع 25.5 درصد خانواده ها، توسط زنان سرپرستی می شوند. فقط 19 درصد از زنان سرپرست خانوار، درس خود را تا پایان دوره متوسطه به پایان رسانده اند. بیش از یک و نیم میلیون نفر از زنان بی سوادند و ششصد و بیست هزار نفرشان، هرگز به مدرسه نرفته اند. موسسه ملی زنان با انتشار گزارشی در مورد فقر و جنسیت نشان داد که 44.5 درصد از

زنان (یعنی بیست و چهار و نیم میلیون نفر) در "فقر چند بعدی" (فقر آموزشی، بهداشتی، درمانی و غذایی) زندگی می‌کنند.

زنان در خانه، محل کار و جامعه، قربانی خشونت هستند. هیچ آمار دقیقی از میزان خشونت خانگی وجود ندارد. فقط در سال 2010 در منطقه فدرال صد و هفت زن، به قتل رسیده‌اند (قتل‌های ناموسی). با رشد تجارت و جنگ با مواد مخدر در مکزیک، تعداد فزاینده‌ای از زنان بازداشت و زندانی شده‌اند. میزان خشونت اعمال شده از طرف پلیس، نگهبانان زندان و یا دیگران بسیار بالاست و ممکن است زنان زندانی مورد سوء استفاده جنسی قرار گیرند. سازمان‌های مختلف زنان گزارش می‌دهند که بسیاری از زنان، آزار و اذیت جنسی را در محیط‌های کار تجربه کرده‌اند. وزیر کار از منطقه فدرال، گزارش داد که سه هزار و دویست و شصت و پنج زن، در محیط کار مورد خشونت، آزار و اذیت جنسی، یا فسخ ناموجه قرارداد کار، واقع شده‌اند.

بلانکا والسکووز (Blanca Velásquez) یکی از زنان فعال کارگری عضو (Worker Support Centre - CAT)، در کنفرانس همبستگی با جنبش دمکراتیک کارگری مکزیک در تورنتو گفت:

"اطلاعات و آگاهی کارگران زن خیلی کم است. اکثر زنان دچار بیماری‌های ناشی از کار هستند. رگ‌هایشان می‌گیرد و واریس دارند. اداره کار فقط چند روز حقوق از کارافتادگی به آن‌ها می‌دهد. به آن‌ها فشار می‌آورد و می‌گوید ادا و اطوار در نیاورید! برگردید سرکار. برخی از کارفرماها به کارگران زن خود قرص ضدبارداری می‌دهند..."

بخشی از کارگران مکزیکی در مزارع تولید گل رز و سایر انواع گل کار می‌کنند که بازار اصلی فروششان، امریکا و اروپاست. صاحبان این مزارع برای کاهش حقوق‌های پرداختی و افزایش ساعات کار، به استخدام گسترده زنان روی آورده‌اند. حدود هفتاد درصد این کارگران زن هستند. دو سوم این کارگران، با بیماری‌های مختلف شغلی دست و پنجه نرم می‌کنند. ابتلا به بیماری‌های شغلی نظیر آسم، التهابات و حساسیت‌های پوستی، مشکلات تنفسی و بیماری‌های مختلف خونی، بخش جدا نشدنی زندگی این کارگران فقیر است. به دلیل استفاده فراوان از

حشره کش "ارگانوفسفات"، سقط جنین، تولد نوزادهای نارس و یا دچار معلولیت‌های مختلف و مرگ غیرعادی جنین‌ها و نوزادهای مادران مکزیکی شاغل در مزارع پرورش گل و گیاه، شیوع گسترده دارد. اکثر این مادران به همراه فرزندان‌شان در این مزارع به کار می‌پردازند. آثار این حشره‌کش، در رحم اکثر این مادران، در سطحی نگران‌کننده، مشاهده و اندازه‌گیری شده است. استفاده از انواع آفت‌کش‌های شیمیایی، بذرهایی که دستکاری ژنتیکی شده اند، عدم رعایت استانداردهای ایمنی در استفاده از علف‌کش‌ها و حشره‌کش‌ها و آفات گیاهی در این مزارع، بدرفتاری با کارگران و اخراج آنان در صورت دست زدن به هرگونه اعتصاب و یا اعتراض به شرایط شغلی، به شدت رواج دارد(5).

کارگران مهاجر مکزیکی

از بین رفتن فرصت‌های شغلی در مکزیک، موج بزرگی از مهاجرت را ایجاد کرده است: مهاجرت از شهر به روستا، از مناطق مختلف به مناطق مرزی و مناطق آزاد تجاری و مهاجرت به کانادا و امریکا.

بسیاری از جوانان مکزیکی، برای کار و دستمزد بالاتر به مناطق هم مرز با آمریکا مهاجرت کرده‌اند تا در یکی از کارخانجاتی کار کنند که بر اساس قرارداد نفتا تاسیس شده بود. حدود یک میلیون و سیصد هزار نفر در "ریوگرانده" در نزدیکی شهرستان تگزاس از "ال پاسو"، همان منطقه‌ای که میدان نبرد بین باندهای مواد مخدر است، زندگی می‌کنند. این منطقه یکی از نا امن‌ترین مناطق مکزیک است.

دو و نیم میلیون کشاورز و خانواده‌های آنها (سی درصد از مزرعه داران کوچک)، به دلیل این که توان رقابت با محصولات کشاورزی یارانه‌ای آمریکا و کانادا را نداشتند، مجبور به ترک کار و حتی زمین‌های خود شدند. غذاهای اصلی گران‌تر شده‌اند. در نتیجه صدها هزار مکزیکی، جان خود را به خطر می‌اندازند تا از مرز آمریکا رد شوند و به شغل‌های پست، دست پیدا کنند.

بیش از سه میلیون کارگر مکزیک در کانادا کار می‌کنند. هر ساله همزمان با فرارسیدن فصل برداشت محصولات پاییزی، هزاران کارگر مکزیک با هدف کار در مزارع، از مرز عبور کرده و وارد آمریکا می‌شوند.

در حال حاضر بیش از ده میلیون کارگر لاتین‌تبار، به‌طور غیرقانونی در آمریکا زندگی می‌کنند که اغلب آنها با دستمزدهای ناچیز، در مزارع این کشور مشغول به کار هستند. به دلیل سود سرشاری که استخدام این‌گونه کارگران، عاید مزرعه‌داران و صاحبان صنایع آمریکایی می‌کند، دولت‌های آمریکایی رغبت چندانی به جلوگیری از ورود غیرقانونی این افراد و یا وضع مقرراتی برای حمایت از حقوق آنها نشان نمی‌دهند. این کارگران، در کارهایی چنان سخت و زیانبار گمارده می‌شوند که کارگر آمریکایی هرگز حاضر نیست به آن کارها تن دهد.

هرچند دستمزد کارگران مهاجر در کانادا و آمریکا، طبق قانون باید با بقیه کارگران برابر باشد، اما در واقع این‌طور نیست. طبق قانون، کارگران مهاجر می‌توانند از کارفرما شکایت کنند، اما در واقع هیچ‌گاه این اتفاق نمی‌افتد، زیرا در این صورت بلافاصله اخراج خواهند شد. آنها حقوق بیکاری را آن‌هم تنها برای بیست هفته دریافت می‌کنند. این حقوق بیکاری، فقط به کارگران بیکاری تعلق می‌گیرد که با ویزا آمده باشند. طبق قانون، کارگران مهاجر نمی‌توانند عضو اتحادیه‌های کانادا شوند.

هر از چند گاهی، قوانین سفت و سختی در رابطه با محدودیت کار کارگران مهاجر در آمریکا وضع می‌شود. برخلاف آزادی سرمایه، کارگران آزاد نیستند تا هر کجا که مزد بیشتری می‌گیرند، نیروی کارشان را بفروشند. در سپتامبر 2009 وزارت کار آمریکا اعلام کرد در نظر دارد تدابیر تازه‌ای را به‌منظور بالا بردن دستمزد کارگران موجود و جلوگیری از ورود کارگران فصلی خارجی، اتخاذ کند.

وزارت کار آمریکا در توجیه این تصمیم، گفته است که با این کار، پرورش‌دهندگان و تولیدکنندگان در مزارع این کشور، برای پر کردن جای خالی این مشاغل از طریق استخدام کارگران آمریکایی، تلاش بیشتری خواهند کرد. بسیاری از طرفداران حقوق کارگر در زمان تصویب قانون مربوط به استخدام کارگران مکزیک در مزارع این کشور، با این مقررات به

شدت مخالفت کرده و گفته بودند که ایجاد تسهیلات قانونی برای استخدام کارگران با دستمزدهای پایین، موجب کاهش غیرمنصفانه دستمزد دیگر کارگران این کشور خواهد شد. به همین دلیل، تصویب این قوانین به تعویق افتاد.

شرایط زندگی این کارگران مهاجر در امریکا بسیار نامناسب است. هرچند وقت یک بار، خبری در این مورد در رسانه‌ها درز می‌کند. در برخی مناطق، کارگران مکزیکی یا کلفت‌های اندونزیایی، روزانه بیش از هجده ساعت در بدترین شرایط و برای دستمزدی ناچیز، به کار گماشته می‌شوند. در دسامبر 2007 یک دادگاه نیویورک، زوجی را به جرم رفتار غیرانسانی با کلفت‌هایشان، محکوم کرد. در جریان این پرونده، دادستان نیویورک بارها از "برده‌داری مدرن" سخن می‌گفت.

در این سال‌ها مهاجرت دیگری در خود مکزیک رخ داده است. به دلیل این نا امنی، موج دیگری از مهاجرت در یکی دو سال اخیر صورت گرفته که به "مهاجرت عظیم" مشهور شده است. هزاران نفر از کارگران مهاجر در این شهر بیش از پیش برای امنیت و حفظ جان خویش، به خانه‌های اولیه خود در روستاها باز می‌گردند.

نا امنی در مکزیک

نا امنی یکی از معضلات زندگی در مکزیک است. شاید کشور مکزیک را بتوان خطرناک‌ترین کشور در میان کشورهای دنیا دانست. دو شهر از چهار شهر خطرناک دنیا، در مکزیک و در منطقه نزدیک مرز این کشور با آمریکا (منطقه آزاد تجاری) قرار دارد. خطرناک‌ترین شهر دنیا "سیوداد خوارز"، در شمال مکزیک قرار دارد. این شهر بیش از یک میلیون و چهارصد هزار نفر جمعیت دارد و مرکز مافیای مواد مخدر و درگیری‌های خونین پلیس و نیروهای امنیتی با باندهای تبهکار قاچاق مواد مخدر است. بنا به اعلام یک سازمان غیردولتی مکزیکی به نام "شورای مدنی دفاع از امنیت عمومی"، در سال 2008 در این شهر به ازای هر صد هزار نفر جمعیت آن، یکصد و سی مورد قتل گزارش شده است. این آمار در حالی است که شهر بغداد، که در سال‌های اخیر به دلیل انفجارهای تروریستی، یکی از نا امن‌ترین شهرهای دنیا است، در سال 2008 با چهل

کشته به ازای هر صد هزار نفر جمعیت، در رده دهم شهرهای خطرناک دنیا قرار گرفته است. از ابتدای سال 2008 تا کنون و در عرض مدت کمتر از بیست ماه، حدود ده هزار نفر در مکزیک بر اثر درگیری‌های مرتبط با مواد مخدر جان باخته‌اند (6). تنها در سال 2010 سه هزار نفر از شهروندان بی‌گناه، قربانی جنگ مواد مخدر شده‌اند که از این تعداد، حداقل 169 نفر زن بوده‌اند. در کشور مکزیک، از هر ده دانش‌آموز دبیرستانی، یک نفر به مواد مخدر اعتیاد دارد و در دانشگاه‌ها از بین هر سه دانشجوی، یک نفر آلوده به مواد مخدر است. در شرایطی که میلیونها کارگر جوان بیکار در جامعه مکزیک زندگی می‌کنند، فساد، رشوه خواری در نیروهای انتظامی، ارتش و نهادهای قدرت، زمینه‌ی مناسبی است برای شروع ناهنجاری‌های اجتماعی مانند تن فروشی، قاچاق و فروش مواد مخدر که جریانات مافیایی را تولید و باز تولید می‌کند. در نتیجه هر روز شرایط اجتماعی بدتر می‌شود.

امیلیا آلوارز مسوول کمیته حقوق بشر می‌گوید:

"بیکاری گریبانگیر جوانان کشور است... طبق آمار 16 درصد از جوانان بین 15 تا 24 سال مکزیک، قربانی جنایات خشونت بار می‌شوند و 76 درصد از جوانان، به دلایل مواجهه با این شرایط مشکل ساز، دچار بحران‌های روحی و روانی شده‌اند."

این نا امنی، یکی از منابع سرشار سود برای سرمایه داری است: تجارت مواد مخدر و اسلحه.

آمریکا نخستین مشتری کوکائین در جهان است و در اغلب موارد، شرکت‌ها و کمپانی‌های تسلیحاتی و دارویی بزرگ کشورهای غربی و سیاست‌مداران و نظامیان فاسد، بخش‌های بزرگی از سود این تجارت را به جیب می‌زنند. برخی مقامات پلیس هم، خود از اعضای این باندهای تبهکار هستند.

فعالیت باندها در مکزیک، موجب گسترش پولشویی در این کشور شده است. پول‌های غیرقانونی کمک می‌کند تا قاچاق‌چیان، سلاح نظامی خریداری و استفاده کنند. قاچاق‌چیان مواد مخدر، از قوانین سست و معاملات نقدی در مکزیک، به منظور تطهیر میلیاردها دلار سود سالانه در بانک‌های مکزیک و موسسات مالی ارزی، استفاده می‌کنند. خرید املاک، هواپیما، مزارع

پرورش و نگهداری اسب و محصولات هنری گران قیمت، به صورت نقدی با این پول‌ها صورت گیرد.

سفیر مکزیک در ایالات متحده، از واشنگتن خواسته است از قاچاق اسلحه از آمریکا به مکزیک و پولی که به دست قاچاق‌چیان می‌رسد و موجب گسترش ابعاد جنگ بین باندها در مکزیک می‌شود، جلوگیری کند. نود درصد از سلاح‌های مورد استفاده قاچاق‌چیان، از آمریکا به این کشور انتقال داده می‌شود.

در اسناد ویکی لیکس آمده است که ایالات متحده آمریکا، یک میلیارد و ششصد میلیون دلار از پول مالیات دهندگان آمریکایی را برای خرید سلاح و تجهیزات نظامی برای جنگ مواد مخدر در مکزیک، به دولت آن کشور پرداخت کرده است؛ اما این اسناد که در گاردین منتشر شده، نشان می‌دهد که به دلیل فساد اداری، پلیس مکزیک در جنگ مواد مخدر، شکست خورده است.

ناامنی ناشی از جنگ مواد مخدر در مکزیک، ناامنی را برای فعالان اتحادیه‌های مستقل مکزیک تشدید کرده است. این باندها، کارگران را ربوده و در مقابل دریافت باج، آزاد می‌کنند. فقط کارگران نفت مکزیک، قربانیان این ناامنی نیستند. در اواسط نوامبر، یکی از کارمندان کلمبیایی از شرکت "سوئیس نفت" که برای شرکت "پیمکس" کار انجام می‌داد، به ضرب گلوله کشته شد. کمیسیون ملی حقوق بشر مکزیک (CNDH) گزارش داده است که 66 روزنامه‌نگار کشته یا ناپدید شده‌اند.

ارتش و پلیس به اسم مبارزه با قاچاق‌چیان مواد مخدر؛ اتحادیه‌ها، جنبش‌های اجتماعی و فعالان آن را هدف قرار می‌دهند. در واقع "فقدان ایمنی" را به بهانه‌ای برای سرکوب سازمان‌های اجتماعی تبدیل کرده‌اند. در نوامبر 2010 یکی از کارگران فعال، که از اعضای قدیمی و شناخته شده‌ی یک اتحادیه‌ی مستقل است، تلفنی تهدید شد که "شما عضو یک کارتل مواد مخدر هستید". همه می‌دانند که این گونه تهدیدها جدی هستند.

یکی از فعالان اتحادیه ها، از دسامبر 2008 به اتهام واهی اختلاس از وجوه سندیکا در زندان است. بازداشت وی بخشی از مبارزات انتخاباتی برای ایجاد ارباب و سرکوب اتحادیه‌های مستقل مکزیک بود.

پلیس مکزیک به طور مداوم از شکنجه و گاهی اوقات، اعدام خودسرانه استفاده می‌کند. گروه‌های حقوق بشر گزارش کرده اند که پلیس و نیروهای ارتش مکزیک، مبادرت به همه گونه اقدامی از قبیل تجاوز به عنف، قتل، آدم ربایی و سرقت می‌کنند و این پلیس‌ها یا سربازان، به ندرت دستگیر یا محاکمه می‌شوند و تقریباً هرگز مجازات نمی‌شوند.

در کمال تعجب، علی‌رغم سطح بالایی از خشونت و تهدید به آدم ربایی، سرمایه‌گذاری خارجی در مکزیک و در منطقه مرزی شمال آن کشور ادامه دارد. تنها دلیلی که برای این سرمایه‌گذاری‌ها می‌توان تصور کرد، سود کلانی است که شرکت‌های خارجی، از دستمزد ارزان کارگران مکزیک در این نواحی نصیب‌شان می‌شود.

آنچه خواندیم گوشه‌ی کوچکی است از آنچه بعد از اجرای سیاست‌های نئولیبرالی بر مردم مکزیک گذشته و می‌گذرد. فقر، بیکاری، تبعیض قومی، جنسیتی، ناامنی شدید و... اعتراضات بسیاری را به دنبال داشته است. این اعتراضات، مقاومت‌ها و مقابله‌ها به شیوه‌های مختلف در سرتاسر مکزیک در جریان است. شیوه‌های مبارزاتی مردم و کارگران مکزیک الگوی بسیاری از جنبش‌های اعتراضی در امریکای لاتین شده است.

جنبش اعتراضی زاپاتیست ها (7)



در سال 1994 همزمان با بسته شدن قرارداد نفتا، جنبش چریکی ناشناخته‌ای به نام "ارتش آزادیبخش زاپاتیست‌ها" هفت شهر را در ایالت چیپاس اشغال کرد. این ایالت، یکی از فقیرترین ایالت‌های مکزیک است. زاپاتیست‌ها که تماماً بومی هستند، در ابتدا با مبارزه مسلحانه، کار خود را آغاز کرده و مناطقی از مکزیک را آزاد کردند. تابلوهایی با مضمون:

"به سرزمین سرکش زاپاتیست‌ها گام نهاده‌اید. در اینجا خلق فرمان می‌راند و حکومت اطاعت می‌کند"



مناطق زاپاتیستی را از سایر نقاط مکزیک مشخص می‌کند.

زاپاتیست‌ها معتقدند که سلاح وسیله‌ای برای دفاع در مقابل سرکوب شدید است. آنها هیچ نوع مبارزه‌ای را نفی نمی‌کنند و معتقدند که شیوه‌های مبارزه، باید با شرایط محلی منطبق باشد. خاویر لورینگا، عضو "کمیته‌ی هماهنگی سراسری جبهه‌ی زاپاتیستی آزادیبخش ملی" در مورد نحوه مبارزه و فعالیت‌های زاپاتیستا چنین می‌گوید:

"مهم آن است که مبارزه کنیم، نه این که چگونه مبارزه کنیم. مبارزه علیه سرکوب، حماقت و استثمار، عملی انسانی است، بنابراین چرا باید یک شکل از مبارزه را به شکل دیگری ترجیح داد؟ آنچه نیاز داریم، این است که مردم به یکدیگر گوش فرا دهند، با یکدیگر قرار بگذارند و ساختن را آغاز کنند... زاپاتیسم در واقع از دوم ژانویه 1994 از سلاح استفاده نکرده است. این به معنی زمین گذاشتن سلاح نیست، بلکه سلاح برای دفاع از خود است. اعتقاد بر این است که تنها با سلاح نمی‌توان تغییر به وجود آورد، چون تغییری که تنها با سلاح به وجود آمده باشد، از طرف گروهی علیه یک گروه دیگر است. آنچه ما می‌خواهیم، تغییری است که تنها شامل ساختار دولت نمی‌شود. ما، به زبان قدیمی، خواهان تغییر روابط تولیدی در جامعه هستیم. ما خواهان جامعه‌ای هستیم که در آن، روابط بر اساس قدرت نباشد، نه تنها رابطه‌ی قدرت دولت بر ملت، همچنین رابطه‌ی قدرت صاحب کار بر کارگر، رابطه‌ی قدرت مرد بر زن و... جامعه‌ای دمکراتیک می‌خواهیم..."



"معاون فرمانده" مارکوس

آنان معتقدند که سازماندهی از پائین، تنها شکل سازمان دادن است. شعار اصلی زاپاتیست‌ها "برای همه، همه چیز؛ برای ما، هیچ چیز" است. فرماندهان آنان، از "کمیته‌ی مخفی انقلابی ایندیخنا" (بومیان) هستند. آنها نمایندگان روستاهایی هستند که ارتش زاپاتیستی را تشکیل می‌دهند. ارتش زاپاتیستی، ارتشی است که ممکن است با سلاح بجنگد، با سیاست بجنگد و یا با هر دو؛ اما در آن، منطق ارتش حکم نمی‌راند. منطق آبادی‌ها است که فرمان می‌دهد.

زاپاتیسم می‌گوید که بومیان، حاشیه‌نشین، کارگر، استاد، دانشجو و بیکار، به یک اندازه مهم هستند. آنها برای مکانیسم‌های اجتماعی و سیاسی ای مبارزه می‌کنند که در آن، دمکراسی واقعی وجود داشته باشد و اکثریت، واقعا بتوانند تصمیم بگیرند که چه می‌خواهند. در روستاهای زاپاتیستی، بنا بر سنن بومیان، تصمیم‌گیری بر اساس توافق همگانی انجام می‌شود نه بر اساس رأی. حتا در مواردی مانند مذاکره با دولت و...، فرماندهی تصمیم نمی‌گیرد که باید جنگید یا نه. مردم ساکن در روستاها، به فرماندهی دستور می‌دهند که شلیک نمی‌کنی، مگر این که به تو حمله کنند. نظامیان چنین تصمیمی را نمی‌گیرند، آبادی‌ها تصمیم می‌گیرند. آنها به روشنی خواهان همکاری نزدیکتر با گروه‌ها و سازمان‌های چپ هستند و بارها اعلام کرده‌اند که:

"حتی یک شاهی از کمک‌هایی که برای صلحی عادلانه و در شأن انسانی دریافت کرده‌ایم، خرج جنگ نشد. برای جنگیدن نیاز به کمک نداشتیم، اما برای صلح داشتیم."

در سال 2003 حدود چهل شهرداری زاپاتیست را میان پنج منطقه‌ی خود مختار قسمت کردند و به همین تعداد، شوراها را مردمی برای اداره آنها برپا شد. مردان و زنانی به عنوان نماینده اقوام، به نوبت در طول یک یا دو هفته، مسئولیت‌هایی را در این شوراها بر عهده گرفتند. آنان معتقدند شیوه‌ی کار گروهی، افقی و چرخش مسئولان، بهترین وسیله برای جلوگیری از فساد رهبران است. در حوزه مسائل قضائی، همه ترجیح می‌دهند که برای اقامه دعوا بر سر مالکیت زمین، دزدی و طلاق، "به جای دادسراهای رسمی، به خانه‌های انصاف بومی روی آورند". آنها بر این باورند که شیوه‌های بومی رسیدگی به دعاوی، "عادلانه‌تر" و "کارآمدتر" هستند.

زاپاتیست‌ها تغییراتی در نظام‌های بهداشت، آموزش، ارتباطات، تولید و اشکال جدید بازاریابی محصولات به وجود آورده‌اند که همواره بر مبنای "فرمانروایی در عین اطاعت" است، یعنی اداره کنندگانی که مبنای تصمیمات شان، توافق عمومی اهالی است. این یکی از سنن بومیان است. در این مناطق، "مجتمع‌های تولیدی کشاورزی" با رعایت مسایل زیست محیطی به کشت و کار می‌پردازند. شاید بتوان آنها را چیزی بین سندیکا و تشکل دهقانی دانست؛ مانند "تعاونی‌های تولید قهوه" که در ارتباط با "تجارت عادلانه" تولید می‌کنند و محصولات شان را در مکزیک و خارج از کشور، به فروش می‌رسانند. در این شیوه، آنچه تولید می‌شود و آنچه به فروش می‌رسد، توسط اهالی کنترل می‌شود.



قهوه محصول زاپاتیست‌ها: عاری از مواد شیمیایی

یکی دیگر از اقدامات آنان، تاسیس یک بانک مردمی خود مختار زاپاتیستی (Banpaz) در "جنگل لاکاندون" است که از آن، به عنوان یک پروژه ی ضد سرمایه داری نام برده می‌شود و بنا به تصمیم اهالی محل، به اجرا درآمده است.

پس از اجرای این برنامه‌ها، میزان فرار از مدرسه، سوء تغذیه و مرگ و میر کودکان، که پیش از سال 1994 در مقایسه با سایر نقاط کشور به بالاترین سطح رسیده بود، رو به کاهش نهاده است.

بخش زنان جنبش از سال 1993 خواستار اجرای سختگیرانه "قانون ترک الکل" بوده است. پس از اجرای این قانون، از میزان اعتیاد به مشروبات الکلی کاسته شده است.

مجلس خلقی اواخاکا Oaxaca (8)



اوخاکا نیز مانند چیپاس، از ایالت‌های فقیر مکزیک است. در 15 مه 2006 حدود هفتاد هزار آموزگار اوخاکایی تظاهرات سالانه خود را در آرامش کامل برگزار کردند. در قطعنامه‌ی تظاهرات آنروز هفده خواسته مطرح شد: از جمله بودجه‌ی بیشتر برای مدارس، کتاب‌های درسی و یونیفرم دانش آموزان و البته دستمزد بیشتر. اما فرماندار تمامی خواسته‌ها را رد کرد. 22 مه 2006 اعتصاب اتحادیه‌ی آموزگاران اوخاکا آغاز شد. آموزگاران، مرکز شهر "زاکالو" را تصرف کردند. این اعتراضات، از خواسته‌های صنفی بسیار فراتر رفته و خواهان تغییر کلی و بنیادین در حکومت ایالتی شده است: خواسته‌هایی از قبیل مبارزه با فساد حکومتی و حفظ محیط زیست و توزیع عادلانه‌ی بودجه ایالتی و ... مطرح شده است.

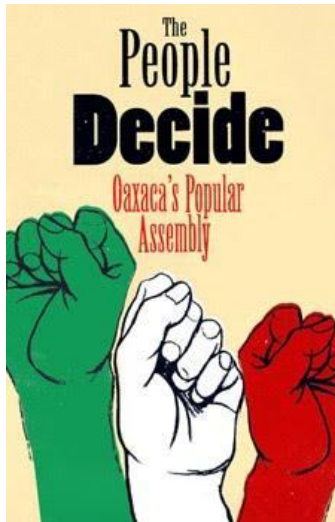
در تظاهرات‌های بعدی، تعداد شرکت کنندگان بسیار زیاد شد و سازمان‌های بیشتری از بومیان و سازمان‌های سیاسی دمکراتیک و ضد سیاست‌های نئولیبرال، به صف معترضین پیوستند. 11 ژوئن 2006 آموزگاران برای وارد آوردن فشار بیشتر ساختمان‌های دولتی را به تصرف خود در

آوردند: از جمله ساختمان دادستانی ایالتی، اداره آموزش عمومی، دفاتر معاونت فرمانداری، دفتر مدیر کل امور مالی و بسیاری از دفاتر پروژه‌های عمرانی، که مردم می‌گویند کانال دزدی حکومتیان بوده و هیچ منفعتی برای مردم ندارند. از ماه ژوئن، نیروهای ایالتی با سه هزار پلیس مسلح به کلیه تجهیزات ضد شورش، به آموزگاران اعتصابی حمله‌ور شدند. گفته می‌شود که مردم و معترضان، به شدت سرکوب شدند. این سرکوب، به کشته و زخمی شدن تعدادی از جمله دو زن و یک کودک، منجر شد. به تعداد بازداشتیان و مفقودین نیز، روز به روز افزوده می‌شد.

دانشجویان چپ‌گرا، به طرفداری از آموزگاران معترض، ایستگاه رادیویی این دانشگاه را تصرف کرده و مشغول اطلاع‌رسانی در مورد اتفاقات و وقایع شدند و از مردم خواستند که برای حمایت از آموزگاران معترض، غذا و پوشاک به منطقه برسانند. 17 ژوئن 2006 آموزگاران معترض برای سازماندهی مردم و سایر سازمان‌ها و گروه‌ها، جلسه‌ای با حضور 170 نماینده از هشتاد گروه تشکیل دادند و آن را "مجلس خلق مردم اوخاکا" نامگذاری کردند. در اولین قطعنامه‌ی منتشر شده این مجلس، آمده است:

"نظر به اینکه قدرت سیاسی از مردم نشات می‌گیرد و مردم، قدرت را به نمایندگی از خود، به حکومت‌ها واگذار می‌کنند، پس مردم حق دارند حکومت‌هایی را که تشخیص می‌دهند به اراده‌ی آنها تمکین نمی‌کنند، در صورت لزوم از طریق انقلاب، جایگزین کنند."

در این قطعنامه، مجلس خلق خواستار آزادی فوری زندانیان و بازداشت‌شدگان سیاسی شد و تعویض قدرت‌های سه‌گانه مقننه، مجریه و قضائیه‌ی ایالتی را اعلام کرد. همچنین قرار شد که مجالس مشابه، در سطح شهرهای ایالت نیز تشکیل گردد. زنان نیز نقش بسیار مهمی در این جنبش دارند.



از ماه سپتامبر، مجلس خلق مقرراتی را به تصویب رساند تا اقتصاد را کد ایالت را به تحرک اندازد. بزرگراه 190 که این ایالت را به دیگر نقاط مکزیک وصل می‌کند، باز شد. نیروهای شهری به پاکسازی شهر و خیابان‌ها و دیوارها پرداختند. حمل و نقل عمومی و خدمات باربری آغاز به کار کردند. نیروهایی برای حراست از امنیت شهروندان تعیین گشته و قرار شد به زودی گشت‌های خود را آغاز کنند. مجلس خلق مردم اوخاکا، از سیصد و پنجاه گروه اجتماعی تشکیل شده است: گروه‌هایی چون اتحادیه‌های کارگری، انجمن‌های محلی، گروه‌های قبیله‌ای و ...

در ماه‌های بعد سرکوب شدید و دستگیری‌های زیاد روند کار مجلس خلق را کند کرده است اما مردم همچنان خواستار اداره امور به وسیله‌ی خود هستند.

تشکل‌های کارگری در مکزیک (9)

در مقابل این شرایط وحشتناک، کارگران نیز ساکت ننشسته‌اند و همواره در تلاش‌اند که شرایط بهتری را برای خود و فرزندانشان ایجاد کنند. اتحادیه‌ها و سندیکا‌های بسیاری در مکزیک فعال

هستند. بر خلاف ایران، طبق قانون، کارگران مکزیک برای داشتن کار باید در اتحادیه یا سندیکا عضو باشند. در حقیقت، اتحادیه بخشی از دولت است. اتحادیه باید ثبت شود. دولت باید هیات مدیره سندیکا را بپذیرد و تایید کند و اتحادیه‌ها باید به دولت، اعتصابشان را اعلام کنند.

از سال 1930 تا 1980 که خود دولت، کارفرما بود، اتحادیه‌ها ابزار و آلت دست دولت بودند. در آن زمان، عضویت در اتحادیه، اجباری و الزامی بود. وقتی الزام می‌کردند که عضو اتحادیه شوید، اتوماتیک‌وار عضو حزب حاکم هم می‌شدید. چون کارفرما، دولت بود و اتحادیه، زیر نظر خود دولت بود. کارفرما، دولت و اتحادیه دولتی، در وزارت کار حداقل دستمزدها را مشخص می‌کردند. مثلاً فقط چهار و نیم درصد به حداقل دستمزد، اضافه می‌کردند. اگر کسی از این توافق بالاتر می‌رفت، دولت خودش او را مجازات می‌کرد.

اکنون در مکزیک سه مدل اتحادیه وجود دارد:

1- اتحادیه دولتی (زرد)

2- اتحادیه وابسته به کمپانی (سفید)

3- اتحادیه‌های مستقل

برای روشن شدن تفاوت این سه نوع اتحادیه، به زمینه‌های تاریخی تشکیل سندیکاها در مکزیک اشاره‌ای می‌کنیم.

زمینه‌های تاریخی تشکیل سندیکاها

فعالیت سندیکائی در مکزیک، از آغاز قرن نوزدهم و دوران دیکتاتوری "پورفیریو دیاز" (Porfirio Diaz) آغاز شد. در این دوران، جنبش سندیکایی به طور خاص وجود نداشت، بیشتر انجمن‌های کمک متقابل خود کارگران بود که فعالیت می‌کرد. اولین گام‌ها را در این راه، آنارکو سندیکالیست‌ها و برخی از اولین مارکسیست‌های مکزیک برداشتند. آن‌ها به شیوه‌ای کاملاً مخفی، هسته‌های کارگری را سازمان داده و "کلوب" تشکیل می‌دادند. فعالیت آنان، بین کارگران بخش‌های پیشرفته‌تر صنعتی و کشاورزی بود. این کارگران، مبارزات بزرگی را قبل از

انقلاب مکزیک پیش بردند. در این دوران، چند شورش از جمله شورش کارگران معدن "کنانه آ" در ایالت "سنورا" در شمال کشور و شورش کارگران نساجی "ریو بلانکو" در ایالت "پراکروز" به پا شد.

بین سال‌های 1910 و 1911 شرایطی به وجود آمد که سازمان‌های کارگری شکل گرفتند. در سال‌های 1913 و 1914 همزمان با مراکز بزرگ کارگری، سازمانی به نام "خانه‌ی کارگر جهانی" تشکیل شد. در این دوره، دیکتاتوری جدیدی بر کشور حاکم شد. در 14 دسامبر 1914 رسماً "سندیکای برقکاران مکزیک" تشکیل شد. این امر، همزمان با مبارزات مردمی در مکزیک بود. سندیکای برقکاران مکزیک و "خانه‌ی کارگر جهانی" موضع حمایت از دولت را در پیش گرفتند. حمایت از دولت تا حدی بود که برقکاران، "لشکر سرخ" تشکیل دادند و علیه نیروهای "زاپاتا" و "پانچو ویلا" که به سوی شهر مکزیکو در حرکت بودند، وارد مبارزه شدند. اما در سال 1916 که برقکاران مکزیک، علیه پایین بودن سطح دستمزدها و پرداخت حقوق با "برگه‌های اعتباری" به جای پول، به یک اعتصاب عمومی دست زدند، دولت آنان را شدیداً سرکوب کرد. دبیر اول سندیکا، دستگیر و به اعدام محکوم شد. اولین سندیکاهای واقعاً مبارز، در پی مبارزات مسلحانه کارگری و دهقانی در سال 1917 شکل گرفتند. آنها در تهیه‌ی قانون اساسی حضور داشتند و حقوق کارگران و دهقانان را مطالبه کردند.

بعد از این دوران، شرکت‌های بین‌المللی مثل جنرال الکتریک و چند سال بعد، فورد، به مکزیک آمدند. در این دوره، این شرکت‌ها خود اقدام به تشکیل سندیکا کردند که به "سندیکاهای سفید" معروف شدند.

"سندیکاهای زرد" اگر چه مستقیماً از طرف دولت تشکیل نشده بودند، اما در راستای سیاست‌های دولت‌ها حرکت می‌کردند. رهبران این سندیکاها از ائتلاف با دولت جدید (دولت به اصطلاح انقلابی)، به نفع خود بهره برداری کردند. فعالیت چنین تشکلهایی با "کنفدراسیون منطقه‌ای کارگران مکزیک" (CROM) آغاز شد. در درگیری بر سر قدرت بین جریان‌های مختلف، جناح حاکم دولت با استفاده از نوعی ائتلاف با این گونه سندیکالیسم، از آن به نفع خود استفاده می‌کرد.

این دوران، آغاز سرمایه‌داری مدرن در مکزیک بود. "کنفدراسیون کارگران مکزیک" در این دوران تشکیل شد. این کنفدراسیون از وحدت نه نفر از رهبران سندیکایی با گرایش‌های مختلف شکل گرفت. هنگامی که کارگران در سال 1949 در درون سندیکا خواهان دموکراسی شدند، یکی از رهبران این سندیکا، چماقداران را سراغ‌شان فرستاد و کارگران را سرکوب کرد. از 1917 تا کنون، همیشه مشکل خریدن اتحادیه‌ها در بازی‌های سیاسی کشور وجود داشته است. دولت حاکم همیشه نیاز داشته است که اتحادیه‌ها از سیاست دولت حمایت کنند تا بتواند سرمایه‌گذاری خارجی را به داخل بیاورد. در دوره ی جنگ سرد و مک کارتیسم، شرکت‌های کانادایی به مکزیک آمدند. اوباش و گانگسترهای مسلح را به معادن و کارخانه‌ها می‌فرستادند و با اسلحه انتخابات برگزار می‌کردند. قشری به نام "الچارو" (که به معنای بوروکرات‌ها ی اتحادیه ای است و واژه اش، بار منفی دارد) به وجود آمد. هر بار که کارگران می‌خواستند متشکل شوند و جنبش توده‌ای به راه می‌افتاد، تعداد زیادی از کارگران را می‌کشتند و ده‌ها کارگر را دستگیر می‌کردند.

جنبش استقلال سندیکا

در طی این سال‌ها، درون سندیکاهای زرد و سفید، یک جریان مترقی و رادیکال شکل گرفته است. قانون اساسی مکزیک، حق سندیکا را به رسمیت می‌شناسد و اجازه می‌دهد هر بیست نفری که دور هم جمع می‌شوند، بتوانند یک سندیکا تشکیل بدهند. ولی قانون فدرال کار، عملاً این ماده‌ی قانون اساسی را محدود می‌کند به این که ثبت چنین سندیکائی، الزاماً باید با توافق دولت باشد و طبیعی است که دولت هم قبول نمی‌کند یک سندیکای جدید تشکیل شود. بنابراین فقط دو امکان باقی می‌ماند: یا باید یک سندیکای غیرقانونی تشکیل داد یا این که درون سندیکاهای موجود، یک "سندیکای موازی" دیگر به وجود آورد.

این همان کاری است که طی بیست سال گذشته، "هماهنگی ملی کارگران آموزش و پرورش" و برخی دیگر از اتحادیه‌ها انجام داده‌اند. این تشکل برای مبارزاتش بهای سنگینی پرداخته

است: تعداد زیادی "زندانی، شکنجه شده و به قتل رسیده" کارنامه‌ی فعالیت این سازمان را تشکیل می‌دهد.

انقلاب 1910 مکزیک حق آموزش عمومی را نیز به ارمغان آورد. پس از انقلاب 1910 دولت ساختن مدارس را آغاز کرد. با آغاز به کار مدارس، سندیکای معلمان شکل گرفت. اگر چه این سندیکا بسیار نزدیک به دولت شکل گرفت و همیشه با دولت ارتباط داشت، ولی در عین حال، همیشه در آن معلمان متعهدی وجود داشتند که در مبارزات بسیاری شرکت کردند. این معلمان معتقدند که باید مبارزات را به سوی مبارزه برای آنچه در آمریکای لاتین، "قدرت خلق" یا "خود مختاری" می‌نامند جهت داد. این گرایش در حال حاضر "هماهنگی ملی کارگران آموزش و پرورش" نام دارد و در چند ایالت کشور، نه تنها با سیاست آموزشی دولت مقابله می‌کند، بلکه کل سیاست دولت در رابطه با شرایط کار را نیز به چالش می‌کشد.

این امر در مورد برقکاران نیز صادق است: در گذشته، دو شرکت بزرگ برق وجود داشت (که سال گذشته با فرمان رئیس جمهور، یکی از این دو شرکت را منحل کردند تا بتوانند راحت‌تر، روند خصوصی‌سازی را به پیش ببرند). یکی از آنان یعنی "کمسیون فدرال برق" دارای یک سندیکای زرد است و دیگری، "شرکت برق مرکز"، در حال حاضر دارای یک سندیکای نسبتاً دمکراتیک است. این همان سندیکایی است که بعد از خصوصی‌سازی شرکت برق مکزیک، تظاهرات بزرگی علیه آن ترتیب داد.

سندیکای بزرگ دیگر، "سندیکای کارگران بیمه‌های اجتماعی" است که از سال‌ها پیش، به خصوص از سال 1989 تا به حال، درون خود یک جریان با گرایش بسیار قوی دمکراتیک دارد که از درون علیه سندیکالیسم زرد، مبارزه می‌کند.

در صنایع متوسط و گاهی بزرگتر، از سال‌های 1970 یک موضع جدید ظهور کرد که به مبارزه برای دمکراسی درونی و استقلال سندیکایی معروف شد. برخی تشکل‌های از این دست عبارتند از "جبهه‌ی معتبر کار" (Frente Autentico del Trabajo) (FAT) و "سندیکای ملی کارگران آهن و فولاد" (SINTIA). فات که در سال‌های 1958 و 1959 شکل گرفت، ابتدا گرایش‌های مذهبی داشت و تحت الحمایه "کنفدراسیون آمریکای لاتینی سندیکاهای

مسیحی" بوده و هدف اصلی اش، آزادی و دموکراسی سندیکائی بود. این تشکل پس از مدت کوتاهی، به مقابله با دولت و "کنفدراسیون کارگران مکزیک" (CTM) برخاست. این جریان که در حال حاضر حدود پنجاه هزار عضو دارد، به خودمختاری و استقلال تشیکالاتی اعتقاد داشته و ارتباط خوبی با تشکل‌ها و سندیکاهای کارگری دیگر کشورها دارد.

همچنین در صنایع بزرگ مانند صنایع مدرن و اتومبیل سازی نیز، مبارزات مستقل کارگری سر برآورد. در فولکس واگن و در نیسان به شکل دیگری، و به طور مقطعی در کرایسلر و فورد، یک گروه سندیکایی مستقل به وجود آمد. ولی در همین سندیکاهایی که از شر رهبران معامله جو رها شده بودند، باز رهبران جدید همان راه قدیمی را برگزیدند. این رهبران جدید، در مواردی به شدت روی خواست‌های اقتصادی پای می‌فشرده و حاضر به پذیرش همبستگی طبقاتی با کارگران دیگر نبودند و مراقب بودند که قضیه سیاسی نشود.

سندیکاهائی که از بالا به وجود می‌آیند یا تصمیمات‌شان از بالا گرفته می‌شود، همیشه به دام معامله با حاکمان می‌افتند، مانند "اتحادیه ملی کارگران" (UNT) که با های و هوی بسیار به وجود آمد. اگرچه ممکن است چنین سندیکاهایی، با برخی سیاست‌های برخی رهبران خود فروخته‌ی سندیکاهایی مانند CTM، "مرکز کارگران مکزیک" یا "کنگره‌ی کار" مخالفت کنند و علیه آن بجنگند، اما بدون شرکت توده‌های سازمان یافته، خودشان هم در عمل فعالیت‌شان بر اساس معامله با دولت و یا شرکت‌ها است. "تلفن مکزیک" هم، چنین وضعی داشت، که در ابتدا روند دموکراتیزه شدن را پیمود و از یک سندیکای زرد جدا شد، ولی کمی بعد، خودش تبدیل به یک دیکتاتوری جدید شد، شیوه‌های سرمایه داری را در مبارزاتش برگزید و خواسته‌هایی مانند سهیم شدن در تولید و جایزه برای تولید بیشتر را مطرح کرد که در ظاهر به نظر می‌رسد به نفع کارگر است، اما در واقع استثمار شدیدی است که در زیر این پوشش اعمال می‌شود. همین سیاست را سندیکای کارگران دانشگاه خود مختار مکزیک نیز پیش گرفت. دست آخر رهبری "سندیکای کارگران بیمه‌های اجتماعی" نیز به این جماعت پیوست. حتا رهبری بورکرات آن، به همان سندیکای نصفه نیمه هم خیانت کردند و به حزب "عمل ملی" (PAN) پیوستند. این اولین سندیکای بزرگی است که با حدود چهارصد هزار کارگر عضو، به

این حزب پیوسته است. این امر، علی‌رغم مبارزاتی است که کارگران عضو این سندیکا، علیه شرایط موجود به پیش می‌برند.



19 فوریه 2006 انفجاری در معدن زغال سنگ "پاستا دا سانچوز"، 65 معدنچی را در اعماق زمین، مدفون کرد. زنانی که شوهران شان را در حادثه معدن از دست داده‌اند، هنوز در انتظار اجرای عدالت اند.

در شکل‌گیری اتحادیه‌های مستقل و یا گرایشات مستقل در درون سندیکاهای زرد و سفید، کارگران جوان مکزیکی و زنانی که همسران خود را از دست داده‌اند (مثلاً در حوادث معدن و ...) نقش عمده و مهمی دارند. این اتحادیه‌های کارگری مستقل علی‌رغم کوچکی، قوی و با تحرک و موثرند. کارگرانی که در این اتحادیه‌ها فعال هستند، با زندان و بیکاری و اخراج روبرو هستند. یکی از کارگران معدن عضو یکی از این اتحادیه‌های مستقل، دو سال است که بدون

تفهم اتهام، در زندان به سر می‌برد. دولت تمام هم خود را برای از بین بردن این اتحادیه‌های مستقل به کار گرفته است و مشکلات زیادی برای ادامه فعالیت این اتحادیه‌ها ایجاد می‌کند. کارگران فعال و خانواده‌های‌شان، مدام تهدید می‌شوند. یکی از کارگران در کنفرانس "همبستگی با کارگران مکزیک" در تورنتو (جون 2010) می‌گفت:

"در چند سال گذشته، خواهران و برادران زیادی از ما دستگیر شده‌اند؛ تهدید به مرگ شده‌اند. اعضای خانواده‌ی خود من هم مورد تهدید قرار گرفته‌اند. ما با دولت فاشیستی و دیکتاتوری روبرو هستیم... یکی از کارگران معدن، بدون هیچ دلیلی، بدون تفهم اتهام و بدون داشتن حق دفاع، در زندان است. به او و خانواده اش بسیار فشار آمده است. وکلای صاحبان معدن به ما گفته‌اند که شما معدن را به ما بدهید تا ما نماینده‌ی شما را آزاد کنیم. حق سکوت می‌خواستند تا زندانی را آزاد کنند. دو سال و نیم است که کمپانی‌ها به دولت فشار می‌آورند. می‌خواهند دولت، او را در زندان نگهدارد، سندیکاها را از بین ببرد و قوانین کار را به زمان‌های قبل بازگرداند. دو هفته قبل (اوایل جون 2010) دیدیم که چگونه معدن را بستند؛ به این دلیل که اتحادیه کارگران، قرار داد دسته‌جمعی داشت. تیر هوایی زدند. این شیوه‌ها غیر قانونی است. هنگامی که معدن ریزش کرد؛ کارگران، جسد همکاران کشته شده خود را می‌خواستند. بیش از بیست نفر دستگیر شدند. هنوز هشت نفر از آن‌ها در زندان‌اند. در روز پنجم هم نگذاشتند کارگران بروند داخل و از همکارانی که گیر افتاده بودند خبر بگیرند. هیچ‌کس نمی‌داند چه بر سر آن کارگران آمد. حتا نگذاشتند به خانواده‌هایشان تسلیت بگوییم..."



اعضای اتحادیه معدن چیان مکزیک، آوریل 2010 تجمع کردند. این تجمع، برای ادای احترام و به یاد دو کارگری برگزار شد که سال 2006 در تظاهراتی که برای دفاع از اتحادیه معدن چیان برپا شده بود، کشته شدند.

اشکال دیگری از مبارزات را گاهی در "مکیلا"ها (مانوفاکتورهایی که در مناطق آزاد تجاری فعالیت می‌کنند) نیز می‌توان یافت. این مانوفاکتورها که متعلق به سرمایه‌های بین‌المللی هستند، حتی اگر سرمایه‌ی اصلی متعلق به یک شرکت آلمانی، فرانسوی یا آمریکائی باشند، معمولاً توسط مدیران کره‌ای و چینی اداره می‌شوند. طبیعی است که کارگران مکیلاها، از همان اندک حقوق قانونی کارگران مکزیک، از جمله حق تشکل، برخوردار نیستند. فعالان یک گروه آمریکائی به نام AFLCO به این مناطق آمده‌اند تا کارگران را جذب کنند و یک سازمان تشکیل دهند. آنان برای تشکیل سندیکا نیامده‌اند، بلکه می‌خواهند برای کارگران، به نوعی "قرارداد کیفیت" با صاحبان مکیلا برسند. شعار اصلی این گروه، "نه به مانوفاکتورهای خون و عرق جبین" است. هدف آنان، بهتر شدن شرایط کار است ولی اجازه نمی‌دهند که مبارزات، به سمت تشکیلات سندیکایی جهت بگیرد. در بعضی موارد، کارگران از آنان پیشی گرفته‌اند، مانند شرکت "نایکی" در "آتلیسکو" که کارگران روند مبارزه را به دست گرفته‌اند.

خصوصی سازی در مکزیک

یکی از مهم ترین برنامه های نئولیبرالیسم در مکزیک، خصوصی سازی است که بعد از اجرای قانون نفتا، ابعاد بی سابقه ای یافته است. در این میان، سرمایه داران مکزیک هم که روابط خوبی با دولت دارند، سودهای سرشاری می برند. به عنوان مثال، آنان دومین بانک تجاری بزرگ کشور را به قیمت 3.3 میلیارد دلار از دولت خریدند و سپس آن را 5.12 میلیارد دلار، به یک گروه تجاری آمریکایی فروختند (اختصاصی سازی که تحت عنوان خصوصی سازی، اجرا می شود).

خصوصی سازی صنعت برق مکزیک، صنایع نفت و ... روند این خصوصی سازی در همه ی کشورهای که برنامه های صندوق بین المللی پول را پیاده می کنند، تقریباً یکسان است؛ یا به بهانه ی عقب ماندگی تکنولوژیکی و ممانعت از آلودگی محیط زیست، پای شرکت ها و انحصارات بزرگ را باز می کنند یا اول شرکت و نهاد اقتصادی را بدهکار می کنند، بعد خصوصی اش می کنند و بعد تعطیلی شرکت و یا تعدیل نیرو به دنبالش می آید که موج بیکار سازی را به راه می اندازد.

شرکت هواپیمایی مکزیک، در تابستان گذشته به بهانه ورشکسته شدن هشت هزار نفر از کارکنان خود را اخراج کرد. این شرکت نیز از شرکت هایی است که خصوصی شده است. شش هزار نفر از این کارکنان، عضو اتحادیه بودند. این شرکت فقط به قیمت یک صد و شصت و پنج میلیون دلار به فردی از ثروتمند ترین خانواده های مکزیک فروخته شده است. در حالی که این شرکت با 110 هواپیما حدود 11 میلیون مسافر را در سال جابه جا می کند.

خاویر الوریگا، عضو کمیته ی هماهنگی سراسری جبهه ی زاپاتیستی آزادیبخش ملی، در مصاحبه ای در مورد این خصوصی سازی ها چنین گفت:

"از بیست سال پیش شاهد اولین موج خصوصی سازی در کشورهایمان هستیم. در همه ی کشورهای آمریکای لاتین، در اروپا و بقیه ی جهان شاهد خصوصی سازی جاده ها، فرودگاه ها، صنایع مخابرات، آب، برق، نفت، معادن، ذوب آهن و غیره هستیم. در حال حاضر داریم وارد مرحله ی دوم خصوصی سازی می شویم. این دوره شامل خصوصی سازی اراضی عمومی (دولتی) و هر نوع خدماتی است که جزو وظایف دولت بود، مثل تحصیل، خدمات درمانی، بازنشستگی،

آب، جاده‌سازی، حمل و نقل و بنابراین دولت دارد خلاصه می‌شود در اندامی حقوقی - سیاسی و سرکوبگر، که منافع چند شرکت جهانی را تضمین می‌کند و قوانینی را تصویب می‌کند که برای این شرکت‌ها مناسب باشد و مقابله با شورش‌ها را نیز تضمین می‌کند."

خصوصی‌سازی نفت مکزیک از ده سال پیش آغاز شده است. صنعت نفت مکزیک، در ماه مارس 1938، توسط رییس جمهور وقت، از دست گروهی از شرکت‌های نفتی که عموماً به نام «هفت خواهران» شناخته شده‌اند، خارج و مصادره شد. اما در طول دهه‌های بعد «پمکس» بخش‌های مهمی از ساختار خود را به شکل قراردادی به شرکت‌های حفاری و خدماتی چون «هالی‌برتون» واگذار کرد. این شرکت سالانه میلیاردها دلار سود از مکزیک خارج می‌کند.

خاویر الوریگا در این باره چنین می‌گوید:

"آنها صنعت نفت را تقسیم کرده‌اند به خود نفت، که در عمق خاک است و پتروشیمی اولیه و ثانویه. از آنچه پتروشیمی اولیه می‌نامند و در گذشته شامل تولید حدود 200 ترکیب می‌شد، طی یک رفرم در قانون تنها بیست تا بیست و پنج ترکیب باقی ماندند و بقیه را بعنوان پتروشیمی ثانویه خصوصی کردند. امروزه صدها شرکت داریم، غالباً آمریکایی، که در واقع تمامی مشتقات نفتی را در دست دارند. آنچه باقی مانده حتی استخراج آن را نیز می‌خواهند خصوصی کنند. با این حال از آنجا که یکی از خواسته‌های خلق‌های مکزیک ملی بودن نفت است، برایشان بسیار سخت است، ساده نخواهد بود."

مقابله با خصوصی سازی ها

مردم نیز در مقابل این خصوصی سازی ها ساکت ننشسته اند و مخالفت خود را در مقابل این سیل بنیان کن به روش های مختلف ابراز می کنند. به نمونه های موفق و ناموفقی از این مقاومت ها اشاره می کنیم.

شرکت برق مکزیک (10)

ده اکتبر 2009 انحلال شرکت "برق و نیروی مرکزی" اعلام شد و هزاران پلیس، تأسیسات شرکت برق و نیروی مرکزی مکزیک را به اشغال در آورده و کارگران را با شدیدترین برخوردها، از این تأسیسات بیرون انداختند تا رئیس جمهور، این شرکت را به "کمسیون فدرال برق مکزیک" واگذار کرده و سپس خصوصی کند. این در حالی بود که کمسیون فدرال برق مکزیک به داشتن ده ها حساب "سیاه" (غیرقانونی) و پول شویی متهم شده بود. طی این اقدام، چهل و چهار هزار کارگر برق، بیکار شدند. کارگران این شرکت در سال 1933 طی مبارزه ای توانسته بودند حق بستن قرارداد دسته جمعی را بدست آوردند.

پس از اشغال شرکت برق مرکزی و آغاز مبارزه ی "سندیکای مکزیکای برقکاران" علیه آن، فعالان سندیکا کار ترویجی گسترده ای را در سراسر کشور آغاز کردند. ده ها تن مواد غذایی، برای کمک به خانواده های کارگران بیکار شده، جمع آوری شد. در پی فراخوان سندیکای مکزیکای برقکاران، برای اعتراض به اشغال پلیسی - نظامی شرکت برق مرکزی و مصادره ی غیرقانونی این شرکت، روز یازده نوامبر 2009 به عنوان روز اعتصاب عمومی برگزیده شد. در این روز، تمام جاده های ورودی شهر به اشغال کارگران و گروه های دیگر در آمد. نیروهای پلیس فدرال با شکیک گاز اشک آور و گلوله، به کارگران حمله کردند که طی آن تعدادی زخمی و ده ها نفر دستگیر شدند.

کارگران متشکل در سندیکای برقکاران مکزیک، هر از گاهی دست به یک اقدام اعتراضی می زنند تا شاید فرمان رییس جمهور، باز پس گرفته شود و آنان بتوانند سر کارهای شان برگردند. در روز 25 آوریل 2010 کارگران عضو سندیکای برقکاران مکزیک، در کنار شیوه های دیگر

مبارزه، به اعتصاب غذا نیز روی آوردند. این اعتصاب غذا، بیش از یک ماه به طول انجامید. مردم و گروه‌های همبستگی از سایر کشورهای جهان، با حضور در کنار اعتصابیون با آنان همراهی کردند.

خصوصی سازی خطوط اتوبوس رانی مکزیکو

خط 100 اتوبوسرانی، یکی از کارآمدترین و مهم‌ترین خطوط اتوبوسرانی شهر مکزیکو بود که در سال 1942 تشکیل و در آوریل 1995 منحل شد. نابودی این شرکت، که نقطه‌ی آغاز روند خصوصی‌سازی وسایل نقلیه عمومی در شهر مکزیکو بود، با مقاومت گسترده‌ی رانندگان و دیگر کارگران آن شرکت، مواجه شد. رانندگان و دیگر کارگران، به مبارزه برای بدست آوردن کنترل و راه‌اندازی مجدد آن دست زدند، ولی با وجود کار توده‌ای گسترده، نتوانستند در مقابل نیروهای دولتی تاب بیاورند و با آن که تا حد زیادی موفق شدند توده‌های مردم را در مبارزات-شان شریک کنند، شکست خوردند.

جنبش اشغال کارخانه (11)

مبارزه علیه خصوصی‌سازی و عقب افتادن دستمزدها در برخی شرکت‌ها، منجر به اشغال کارخانه توسط کارگران شد و در برخی از این کارخانه‌ها، کارگران توانستند تولید را به دست بگیرند و کارخانه را، خود اداره کنند.

مبارزه‌ی کارگران برای "کنترل کارگری" سابقه‌ی طولانی دارد. به عنوان مثال، در اوایل قرن گذشته در نزدیکی شهر مکزیکو، در چند کارخانه‌ی نساجی، کارگران قیام کردند. اینان دهقانی بودند که به کارگر بدل شده بودند. آنها شوراهای سرخ را تشکیل دادند. در مناطق نساجی در ایالت "پوئبلا" نیز، در سال‌های 1919 و 1920 شورا تشکیل شد. بعدها، در سال‌های دهه 1930 در مناطق تولید صنعتی کشاورزی و در مناطقی که کارخانه‌ی تولید شکر از نیشکر وجود داشت، کارگران، شوراهای کارگری تشکیل دادند. دولت برای مقابله با شوراهای کارگران زمین داد و کوشید آن‌ها را مجدداً به دهقان بدل کند.

بعدها طی مبارزاتی، کارگران گاهی تا حد کنترل قسمت‌هایی از کارخانه یا محل کارشان پیش رفتند. برای مثال، مبارزات کارگران در صنایع فلز و معدن، با کنترل شرایط کار و خطرات ناشی از کار برای کارگران آغاز شد. این مبارزات، مخفیانه و گام به گام آغاز می‌شد، اما توانست سطح آگاهی کارگران را بسیار بالا ببرد. چنین مبارزه‌ای در "لاسارو کاردناس"، "لاس تروچاس"، در "التوس اورنوس دِ مِخیکو" (تنورهای بلند مکزیک) در "منوکلوا" در ایالت "کاهویلا"، در "چدن مونته ری" و بسیاری کارخانه‌های دیگر، سابقه دارد. در برخی موارد، سرمایه‌داران، این کارخانه‌ها را می‌بندند و یا می‌فروشند. در مواردی هم، از شیوه‌های تعقیب و حتی قتل کارگران، استفاده می‌کنند.

در صنایع دیگر نیز، این شیوه‌ی مقاومت در مقابل بیکاری و احقاق حق وجود دارد. در کارخانه‌ی لوازم یدکی اتومبیل "اسپایسر" که کارگران، کارخانه را به اشغال خود در آوردند، تا زمان سرکوب وحشیانه توسط نیروهای انتظامی، نه تنها خودشان مقاومت کردند، بلکه مردم محله نیز به مقاومت آنان پیوستند.

در حال حاضر اشکال خود مختاری، کنترل کارگری و تعاونی، هنوز وجود دارد، ولی گرایشی محدود است. "تعاونی کارگران پاسکوال" یک نمونه‌ی آن است. این شرکت نوشابه سازی و تولید آب میوه، در دهه چهل تأسیس شده بود. پس از مبارزات کارگران در سال 1982 و به خاک افتادن دو کارگر توسط ششول بندهای صاحب کارخانه؛ کارگران، کارخانه را خریدند و از سال 1984 به صورت تعاونی اداره‌اش کردند. این تعاونی، که در حال حاضر حدود 5300 کارگر در آن مشغول به کارند، تا به حال به بسیاری از مبارزات کارگری، از جمله مبارزات کارگران "اویسکادی" (سابقاً متعلق به شرکت "کتیننتال تایر" آلمانی) یاری رسانده است.

از نمونه‌های دیگر کنترل کارگری در مکزیک، می‌توان از "اویسکادی" نام برد. کارگران "سندیکای ملی انقلابی کارگران اویسکادی" با مبارزه‌ای طولانی مدت، همراه با اعتصابی که سه سال ادامه داشت، توانستند با شکست شرکت فراملیتی - آلمانی "کتیننتال" (چهارمین شرکت مهم لاستیک سازی جهان)، کنترل کارخانه را به دست گرفته و به عنوان یک تعاونی متشکل از کارگران، به کار در کارخانه خود ادامه دهند.

"روستو" یکی از اعضای شورای کارخانه اویسکادی، در مورد شرایط و وضعیت کارگران بعد از شروع به کار این تعاونی، گفت: (12)

"تعاونی در دست کارگران و در کنترل آنهاست. انتخابات، مستقیم اما با رای مخفی است. هر ماه یک مجمع عمومی تشکیل می‌شود و در آن، نتایج تولید و مسایل مالی تعاونی مورد بحث قرار می‌گیرد. تصمیم‌گیری‌ها توسط کارگران و به صورت جمعی انجام می‌شود. بعضی‌ها آمادگی و اطلاعات لازم را ندارند، اما همه ما در حال یادگیری هستیم. ما مشاوران خوبی از فعالان کارگری داریم. مشکلات مالی برای سرمایه‌گذاری‌های جدید وجود دارد که گاهی کار ما را کند می‌کند. با این وجود، در سال 2009 توانستیم هفت میلیون پزو سرمایه‌گذاری جدید داشته باشیم. هدف ما از تولید، تامین یک زندگی بهتر برای کارکنان است. کارخانه ما یکی از کارخانه‌های صنایع لاستیک سازی است که کارگران درآمد خوبی دارند. در مورد استخدام کارگران زن هم اقداماتی انجام دادیم و اکنون ده تا پانزده زن کارگر در بخش تولید و تعدادی دیگر در بخش اداری داریم.

برای ما مهم است که جهت‌گیری دموکراتیک خود را حفظ کنیم. اما کار چنان هم راحت نیست. مشکلاتی هم داریم: مساله آموزش افراد، آموزش برخورد دموکراتیک و مساله کمک به سایر کارگاه‌ها و سازمان‌ها و حمایت از سایر جنبش‌ها. تا سال 2009 ما سودی نداشتیم، اما در نشست قبلی پنج میلیون پزو سود، بین اعضای تعاونی به نسبت مساوی تقسیم شد. تا کنون ما یک مرکز فرهنگی و تفریحات سالم درست کرده‌ایم. قصد ساختن یک تعاونی مصرف برای کارکنان داریم. تعاونی، پنجاه درصد مخارج تحصیلات دانشگاهی فرزندان کارگران را می‌پردازد. اکنون در کارخانه ما 741 نفر کار می‌کنند که همه دارای بیمه بازنشستگی خوب دولتی هستند و در فکر یک بیمه خصوصی اضافی، برای جبران کاهش دستمزد هستیم. ما با جنبش‌های اجتماعی و کارگران اعتصابی کارخانه‌های دیگر، از جمله "پوتوسی" اعلام همبستگی کرده‌ایم و در حد توانمان به آنها کمک می‌کنیم. ما برای کارمان، از فضای اقتصادی جهانی، از جمله اختلاف بین آمریکا و چین استفاده کردیم. زمانی که آمریکا بر واردات چینی تا سال 2012، دوازده درصد مالیات گذاشت، ما از این فرصت برای فروش

تولیدات خود استفاده کردیم؛ زیرا هفتاد درصد صادرات ما به بازار آمریکاست. تا کنون شورای رهبری تعاونی خوب عمل کرده است، اما باید نیروهای جوان را برای آینده آماده کرد؛ نیروهایی که مثل ما تجربه‌ی اعتصاب سه ساله را ندارند.

ما به تکنولوژی جدید نیاز داریم. ما می‌خواهیم بازارهای جدیدی در آمریکای مرکزی پیدا کنیم تا از وابسته بودن به بازار آمریکا خلاص شویم. بسیاری از تولیدات ما در خودروهای ارتشی به کار گرفته می‌شود. ما در فکر تولید محصول جایگزین هستیم تا حاصل کار ما، در خدمت نظامی‌گری و جنگ به کار گرفته نشود، ولی در حال حاضر قدرت این کار را نداریم. در رابطه با محیط زیست و کاهش تولید، اقداماتی کرده‌ایم، به نحوی که اکنون، از آن کارخانه کثیف و دودزا و پر سر و صدا، محیطی آرام و تمیز ساخته ایم. امید ما به مبارزه برای بقا و رشد است که چشم انداز آینده را برای ما تصویر می‌کند."

سندیکاهای دهقانی

در مکزیک سندیکاهای دهقانی نیز وجود دارد، مانند "سازمان دهقانان کوهستان‌های مادر جنوبی" در ایالت "گررو" و برخی گروه‌های مشابه، که در ارتباطی ارگانیک با گروه‌ها و سازمان‌های مستقل سیاسی و اجتماعی دیگر، حتی گاهی با نزدیکی‌هایی با سازمان‌های مسلح چپ، شکل گرفتند. این گرایش در "اتحادیه‌ی تولید کنندگان نارگیل" و "اتحادیه‌ی تولید کنندگان گل ختمی" و "تولیدکنندگان خشخاش" و نیز در مناطق تولید قهوه، مشاهده می‌شود. مقاومت‌ها و مبارزات مردم مکزیک، فقط در سطح محل‌های کار محدود نمی‌شود و در بسیاری از موارد، با مبارزات اجتماعی مردم در محل زندگی، پیوند نزدیکی دارد.

زنان در اتحادیه‌ها

بخشی از فعالیت‌های این تشکل‌ها، بر روی آموزش، سازمان‌دهی و مبارزه برای حقوق زنان کارگر در مواجهه با کمبود دستمزد، آزار جنسی و مشکلات دیگر در محیط کار، متمرکز شده است. یکی از این تشکل‌ها فات (جبهه متحد کار) است.

بسیاری از زنان جوان حقوق‌بگیر شاغل در ادارات، رسانه‌ها، مراکز بازرگانی و... با کمک فات توانسته‌اند اتحادیه تشکیل دهند، آموزش‌هایی در زمینه برابری جنسیتی ببینند و شرایط کار خود را بهبود بخشند. بندیکتو مارتینز (Benedicto Martinez) یکی از اعضای رهبری فات می‌گوید که در این سال‌ها، تجربیات و دست‌آوردهای زیادی داشته‌اند. او به عنوان مثال، از کارگران به تازگی سازمان یافته‌ی پمپ بنزین صحبت می‌کند که بسیاری از آنان، زن هستند و شرایط کار آنها به شدت دشوار است. آنها هنوز هم، هیچ مزد ثابتی در قبال کارشان دریافت نمی‌کنند. این زن‌ها، مجبور به فروش تعداد معینی از محصولات هستند. این زنان از طرف مالکان، کارفرمایان، همکاران مرد و حتی مشتریان، مورد آزار و اذیت جنسی قرار می‌گیرند. با تلاش این زنان، قوانین سختگیرانه‌ای در مورد منع آزار جنسی در ایستگاه‌های توزیع گاز، وضع شد.

زنان عضو "شبکه حقوق اتحادیه‌ای" (RMS) هم، به کار آموزش زنان در زمینه آشنایی با حقوق خود می‌پردازند. به عنوان مثال، در کارخانه فولکس واگن، این شبکه همراه با زنان کارگر برای ایجاد شیرخوارگاه و یک مرکز مراقبت از کودکان برای زنان شاغل در این کارخانه، فعالیت می‌کرد.

خولیا کویونز (Julia Quiñonez) یکی از زنان عضو کمیته کارگران مرزی (Border Workers Committee – CFO) می‌گوید:

"سال 1975 کار را در رابطه با کمیته‌ی زنان شروع کردیم. کارخانه بیشتر زنان را استخدام می‌کرد، چون فکر می‌کرد بیشتر کار می‌کنند و کمتر حقوق می‌گیرند. کمیته زنان را به وجود آوردیم که به کارگرانی که فعال نیستند، قدرت دهیم، آن‌ها را متشکل کرده و برای زنان، برنامه عمل داشته باشیم. ما می‌خواهیم به زنان یاد بدهیم تا آگاه شوند و بفهمند که چگونه حقوق‌شان ضایع می‌شود. به عنوان مثال، در بسیاری از کمپانی‌ها از کارگران زن تست حاملگی می‌گرفتند.

ما توانستیم کار کنیم. در اولین قدم یاد گرفتیم که در چشم سرپرست نگاه کنیم و بگوییم سرما داد زن. این شروع کار ما بود. کمیته درسه ایالت کار می‌کند. به دلیل کشته شدن زنان، در یک دوره فعالیت‌هایمان را کم کردیم. به وجود آمدن سندیکا و کمیته‌ها، به بهتر شدن زندگی زنان

کارگر کمک کرد. خود پروسه‌ی تشکیل سندیکا، برای ما مهم بود. سندیکاهای زرد رنگی هم وجود داشت. کمیته‌هایی را (به‌خصوص در جنرال الکترونیک) به‌وجود آوردیم تا آن سندیکاها را دموکرات کند و به جای کمک به کارفرما، به کارگران کمک کند.

سال 2000 در سه شهر، کارگران شرکت کداک را متشکل کردیم. آن زمان چهارده هزار نفر از کارگران ما توانستند در یک قرارداد دسته‌جمعی، سی درصد اضافه حقوق بگیرند. این کانالی شد برای ارتباط گیری با کارگران.

کمپانی به دنبال این بود که چگونه کارگران را اذیت کند که متشکل نشوند. چند صد کارگر، به خاطر فعالیت‌هایشان اخراج شدند. کمپانی علیه ما حرف می‌زد. کارخانه را بستند و سندیکا از طرف اداره‌ی کار به رسمیت شناخته نشد. ما کمپنی راه انداختیم که سه سال طول کشید. سندیکاهای زرد، برای این کارگران هیچ کاری نمی‌کردند. ما کار را در ILO ادامه دادیم. بعد از سه سال، ILO جواب داد و کارفرما قبول کرده که آن چند صد کارگر را به سر کار برگرداند.

این تجربه‌ی خوبی بود که طی آن، کارگران توانستند حقوقی را که از دست داده بودند، دوباره به‌دست آورند. این پروسه‌ی سه ساله، خیلی سخت بود. ما یاد گرفتیم که خودمان را متشکل کنیم. یاد گرفتیم که چگونه از این ابزار استفاده کنیم. ما در کمپانی‌های دیگر هم، کار کردیم. کارگران پذیرفتند که سندیکا را تشکیل دهند. ما با ششصد کارگر شروع کردیم و الان به سیزده هزار کارگر رسیده‌ایم. کمپانی‌ها هم به طور مشخص گفته‌اند که ما نمی‌خواهیم سندیکا داشته باشیم."

در کنار این فعالیت‌ها کمیته‌ای از زنان و همسران کارگران "اتحادیه برق مکزیک" تشکیل شده است که دوشادوش همسران‌شان فعالیت می‌کنند. زنان شاغل در راه آهن نیز سعی می‌کنند به طور متشکل، در مبارزات کارگری سهیم باشند.

در روز جهانی زن (17 مارس 2011) زنان کارگر و زنان فعال در جنبش‌های دموکراتیک، کنفرانسی برگزار کردند. همسران کارگران راه آهن، زنان کارگر، زنانی از مکزیک، اتحادیه

کارگران برق (SME) از پاسکوال، تعاونی نوشابه، از اسپایسر و از شرکت‌های تلفن و... تجارب خود را به اشتراک گذاشتند.

ارتباطات بین المللی

در سال‌های اخیر، یکی از فعالیت‌های تشکل‌های مستقل، شناساندن خود تشکل‌ها در سطح بین‌المللی است. این فعالان، با این ایده که حالا که سرمایه‌داران کانادا، امریکا و مکزیک متحدانه به استعمار کارگران می‌پردازند، کارگران این سه کشور هم باید متحدانه از حق و حقوق خود دفاع کنند. در این زمینه اقدامات متنوع بسیاری انجام داده‌اند. از جمله برگزاری کنفرانس‌هایی در شهرهای مختلف، ایجاد ارتباط با اتحادیه‌های کارگری کانادا و امریکا، و جلب حمایت آنان، طرح شکایت از شرکت‌های کانادایی و امریکایی در دادگاه‌های کانادا و امریکا، شرکت در جلسات ILO و...

این ایده در میان بخش‌های مستقل سندیکا‌های کارگری کانادا، مکزیک و امریکا وجود دارد که همکاری مشترکی را سازمان دهند. آنها اعتقاد دارند باید با هم بنشینند و ببینند که چگونه می‌توانند منطقه‌ای عمل کنند. آنان معتقدند که کارگران کانادایی، مکزیک و آمریکایی اشتراک بیشتری با هم دارند تا با کارفرم‌هایی که حتی هموطن آنها هستند. آنان از هر تماسی برای ایجاد همبستگی میان کارگران مکزیک با کارگران کانادا و امریکا استقبال می‌کنند. آنان کارگران امریکایی و کانادایی را به مناطق مرزی دعوت می‌کنند تا با شرایط زندگی کارگران مکزیک از نزدیک آشنا شوند. نمایندگانی از کارگران و سندیکا‌های کارگری مکزیک در برنامه‌های مختلف در کشورهای گوناگون شرکت می‌کنند و حمایت‌های بین‌المللی را خواهان هستند.

در جریان کنفرانس G8 در تورنتو و برگزاری روز همبستگی با مکزیک از طرف مخالفان G8 و G20 قراردادی امضا شد برای تشکیل کمیته‌ای از اتحادیه‌های کارگری کانادا مکزیک و کارابین برای تأمین استقلال و خودمختاری کارگری در امریکای شمالی تشکیل شد.

جورج روبلز (Jorge Robles) از اعضای فات

(Authentic Workers Front - FAT) در کنفرانس در تورنتو کانادا چنین گفت:

"ما اعتقاد داریم این همبستگی مهم است و اینجا هستیم که این را به شما بگوییم. کمک به ما کمک به خود شما هم هست. مکزیک کانادا و امریکا در تجارتی هستند که قوانین نفتا بوجود آورده است. که این قوانین مشترک سبب شده که بتوانیم کار مشترک هم انجام دهیم. قبل از این تاریخ سندیکاهای امریکای شمالی و کانادا به هم بدین بودند...

ما در این فکر بودیم که بخش بین الملل ما را بپذیرد. ما به ای ال او رفتیم و تعدادی هم به نشست‌های نفتا. از سال 1990 از تمام مکانیسم‌ها سعی کردیم برای مبارزات مان استفاده کنیم. ای ال او دفتری در مکزیک دارد اما ما نمی‌توانیم به آن شکایت کنیم. ما شکایت خود را در کانادا و امریکا طرح کردیم. خواست ما حق تشکل با انتخابات مخفی بود. این مساله و همینطور ایمنی کار در قرارداد نفتا لحاظ نشده است... در سال 1997 در کانادا شکایتی را ثبت کردیم که کارگران می‌خواهند تشکل مستقل بوجود آورند. نتیجه‌ی این شکایت و پیگیری ما سبب شد که دولت مکزیک اجازه دهد تشکل مستقل با رأی مخفی کارگران تشکیل شود. این حق رأی مخفی را توانستیم طی دو سال در تعدادی از سندیکاها و تشکل‌ها گسترش دهیم."

کارلوس دی بونس (Carlos de Buen) وکیل اتحادیه کارگران فلزکار مکزیک National Union of Mine, Metal and Steelworkers of the Mexican در مورد نحوه‌ی دفاع از کارگران بیکار شده و طرح شکایت از شرکت‌های کانادایی و امریکایی چنین می‌گوید:

"مسابقه‌ای در جریان است؟ باید نشان دهیم که چه قدرتی داریم؟ ما می‌توانیم هر روز یک پرونده باز کنیم؟ یک شکایت مطرح کنیم؟ البته می‌دانیم که امکان برد خیلی کم است یا اصلا وجود ندارد اما اگر این شکایت‌ها را برنامه‌ریزی کنیم و آن را توی سر سرمایه‌داران کانادایی بزنیم، کارفرماهای کانادایی برق و معدن در مکزیک چه خواهند کرد؟ ... به هر حال سیستم قضایی آمریکا و کانادا نسبت به مکزیک بهتر است. در پانزده سال گذشته شبکه‌ی وکلا با هم کارهای مشترک زیادی انجام داده‌اند. مساله بردن یا باختن نیست."

از زمان امضای نفتا روابط بین سندیکاهای کارگری کانادا و امریکا و مکزیک تغییر کرده است. قبل از آن سندیکاهای مکزیک و کانادا ارتباطی با هم نداشتند. در این مدت این رابطه رشد کرده و بسط پیدا کرده است. مخالفت با نفتا در سه کشور سبب نزدیکی میان کسانی شده که در این زمینه هم نظرند و در یک راستا عمل می‌کنند.

ارتباط بین تشکل‌های کارگری در کانادا و آمریکا و مکزیک یکطرفه نیست. در سال 2005 هنگام اعتصاب کارگران مثال در اریزونا کارگران معدن در مکزیک و اتحادیه‌های مستقل از آنان حمایت کردند.



فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل و نقل (ITF) چهل و دومین کنگره اش را با برگزاری یک راهپیمایی در مکزیکوسیتی، در حمایت از کارگران مکزیک، به پایان رساند.

اتحادیه ها و تشکل های سایر نقاط جهان نیز از با کارگران مکزیک همبستگی خود را نشان داده اند. از جمله می توان به اقدام اتحادیه های کارگری نیروی اشاره داشت که با جلوگیری از سرمایه گذاری حقوق باننشستگی شان در مکزیک همراهی خود را با کارگران مکزیک نشان دادند. یا همزمان با جام جهانی فوتبال تظاهراتی از طرف اتحادیه های کارگری برگزار شد و در مورد شرایط کار و زندگی کارگران مکزیک اطلاع رسانی شد. در 14 فوریه 2011 فعالان اتحادیه های کارگری بیش از 25 کشور در پنج قاره یک هفته در همبستگی با اتحادیه های مستقل کارگری مکزیک اقدامات بسیاری داشتند از جمله افشاگری در مورد نقض حقوق اتحادیه های مستقل و عدم آزادی فعالیت آنان توسط دولت مکزیک.

جنبش کارگری در مکزیک چگونه کار می کند؟

چه دستاوردهایی داشته است؟

همان گونه که در بالا اشاره شد، اشکال مبارزه علیه سرمایه داری در مکزیک بسیار متنوع است. هر جا که تضاد طبقاتی شدیدتر باشد، اشکال مبارزه نیز متنوع تر و حادث تر خواهد بود. بسیاری از این سنت های مبارزاتی، ریشه در فرهنگ مکزیک ها و سنت زندگی جمعی سرخپوستان دارد. از سویی، امروزه دیگر نمی توان مبارزات سندیکاهای مستقل علیه سیاست های نئولیبرالی در مکزیک را نادیده گرفت. این هم بعد دیگری از این مبارزات است که به طور روزمره در مکزیک جاری است.

خصوصی سازی، قراردادهای موقت، استخدام از طریق شرکت های پیمان کاری، کاهش پوشش تامین اجتماعی و خدمات اجتماعی نظیر بیمه و باننشستگی و... دست آورد نفتا و سیاست های نئولیبرالی است. کارگران مکزیک دریافته اند که تنها راه در مقابل این هجوم سرمایه داری، مقاومت و مبارزه است، آن هم مقاومتی متشکل و جمعی. هیچ کدام از این تشکل ها و سندیکاهای مستقل کارگری، یک شبه سبز نشده اند، آنها محصول مبارزات گذشته و تجربیات کارگران مکزیک اند.

مبارزات کارگران در سندیکا‌های مستقل مکزیک، از صرف مبارزه برای کسب اضافه حقوق، فراتر رفته و مستقیماً ارگان‌های نئولیبرالیستی حاکم را نشانه رفته است. در هم تنیدگی و شدت فشارهای اقتصادی، در هم تنیدگی مبارزات، اعتراضات و مقاومت‌ها را می‌طلبد. این امر، نمود روشن و واقعی در مکزیک دارد. آنچه که در سندیکا‌های مستقل مکزیک جریان دارد، فراتر از سندیکالیسم است، همان‌گونه که مبارزات ارتش آزادیبخش زاپاتیست‌ها، فراتر از مبارزات چریکی دهه‌های قبل است. قرن بیست و یکم، قرن مبارزه‌ی مستقیم و شدید علیه سرمایه‌داری است. این مبارزه، هرچند ادامه مبارزات و حاصل فعالیت‌های مبارزان در قرن بیستم است، اما شیوه‌ها، نمودها و مسایل خاص خودش را می‌طلبد.

بندیکتو ماتینز Benedicto Martinez، در سخنرانی خود در کارگاه مکزیک که در هامیلتون کانادا، در این مورد چنین گفت:

"در مقابل این استراتژی‌ها، ما باید استراتژی مثبتی را برای خودمان پیدا کنیم. دنبال آلترناتیو باشیم تا الگوی مثبتی را بیابیم. فات، در این راستا حرکت می‌کند و به دنبال متشکل کردن اتحادیه‌هاست تا قدرتی را به وجود آورد. ما تمام اقشار دیگر را تشویق می‌کنیم که اتحادیه تشکیل دهند. جنبش کارگری از جنبش سایر نقاط جدا افتاده... هنوز جنبش کارگری در صف جنبش مبارزه ضد جهانی سازی نیست. مساله امنیتی و قضایی آن، بسیار پیچیده است. باید کار کنیم تا این پیوند دوباره برقرار شود. در سال 2005 هفته‌ها برای تغییر قانون کار مبارزه داشتیم تا سه جانبه‌گرایی را لغو کنیم..."

یک زن کارگر، که عضو یکی از تشکل‌های کارگری مکزیک است، می‌گوید:

"اصلی‌ترین تناقض این است که در عین حال که کار مشخص انجام می‌دهیم... و در هر بخشی که موفق می‌شویم تشکلی را به وجود آوریم، بلافاصله آن را تعطیل کرده و کارگران را اخراج می‌کنند. سپس روز بعد، آن بخش با اسم جدیدی کار را شروع می‌کند. این در عین موفقیت، شکست ما هم هست. جنبش رشد می‌کند. روز به روز، تعداد کسانی که در تشکل‌ها و اتحادیه‌ها ی مستقل عضو می‌شوند، رشد می‌کند.

خود اتحادیه و کار در آن، کمک می‌کند که شرایط را تغییر دهیم و ما را برای متشکل کردن کارگران دیگر، آماده می‌کند. این کار سه سال طول کشیده است. در این سه سال، کار ما ده برابر شده است. هی کار می‌کنیم، هی متشکل می‌کنیم و بعد همه اخراج می‌شوند. بعد شرکتی جدید و با اسم دیگر و روز از نو، روزی از نو. تمام کارگران یک کارخانه را در عرض 24 ساعت اخراج می‌کنند. در این شرایط، چگونه می‌توان سندیکا را تشکیل داد؟ آن‌ها فکر می‌کنند که چگونه ما را از بین ببرند، ما هم باید فکر کنیم چگونه می‌توانیم ادامه دهیم. ما باید از راه‌های قانونی هم استفاده کنیم (منظور شکایت در دادگاه‌ها و... است)."

این تشکل‌های مستقل اعتقاد دارند که "کارگران نباید بروند و تقاضای ثبت قانونی سندیکا و تشکل خود را بکنند". بندیکتو ماتینز در این مورد چنین گفت:

"... در مکزیک باید اتحادیه‌مان را ثبت می‌کردیم. ما این مساله را طرح کردیم که اصلاً چرا باید اتحادیه را ثبت کنیم... دو سال طول کشید و بسیار زیر فشار بودیم. هر کسی حقش را می‌خواست، یا باید به زندان می‌رفت و هزار جور اتهام را به جان می‌خورد، یا بیکار می‌شد..."

کارگران فعال در سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل مکزیک، معتقدند که کمپانی‌های بزرگ و انحصارات چند ملیتی، بزرگترین دشمن هرگونه دموکراسی در جامعه هستند و اتحادیه‌های زرد، در کنار این انحصارات قرار می‌گیرند و نمی‌گذارند که تشکل‌های کارگری واقعی، رشد کنند. آنها معتقدند که این عملکرد سندیکاهای زرد، نه به دلیل وحشی‌گری نظام، بلکه به خاطر سیستمی است که درون خود این سندیکاها حاکم است. آنها با این سندیکاهای وابسته مشکل دارند، هرچند که خود این تشکل‌ها هم، اسم سندیکا و اتحادیه بر خود دارند.

مبارزات کارگران مکزیک نشان می‌دهد که نام یک تشکل، تاثیری در نوع فعالیت آن ندارد. یک تشکل، بسته به شیوه سازماندهی، میزان دموکراتیک بودن روابط میان اعضا و میزان استقلال تشکل از دولت، کمپانی و... می‌تواند در شرایط زندگی کارگران، تغییر به وجود آورد. نمی‌توان به صرف اسم سندیکا، اتحادیه یا شورا، روی فعالیت یک تشکل نظر داد و آن را چشم بسته، محکوم یا تایید کرد.

فعالان مستقل کارگری، خواهان این هستند که جنبش چپ، موضع خود را در قبال اتحادیه‌ها تغییر دهد. بالانکا و لاسکویز (Blanca Velásquez) یکی از اعضای عضو "مرکز حمایت از کارگر" (Worker Support Centre) در کنفرانس تورنتو این مشکل را ساختاری می‌دید و معتقد بود که بحرانی در تشکل‌های کارگری مکزیک وجود دارد. او می‌گفت:

"مهم است که بفهمیم که بحران تشکل‌های مستقل کارگری، این است که ساختارشان از بالا به پایین است. باید راجع به استراتژی‌مان صحبت کنیم. باید تفاوت‌ها را ببینیم و مکانیسم آن‌ها را درک کنیم. برخی از مشکلات، ساختاری است و قبل از این بحران اخیر، وجود داشته‌اند. برخی دیگر را خودمان به وجود آورده‌ایم. ما باید راجع به کل ساختار صحبت کنیم. باید ببینیم چه عواملی در این تشکل‌های کارگری عمل می‌کند؟"

جریانات چپ باید تغییرات کارگری امروز را ببینند و بپذیرند. به نظر این فعال کارگری، جریانات چپ هنوز هم شک دارند که می‌شود تغییراتی از طریق فعالیت سندیکا‌های مستقل به وجود آورد. او خواهان این بود که سرسری با این مساله برخورد نشود. وی معتقد بود هر چقدر هم که رفرم ایجاد شود، باز هم مشکلات باقی خواهند ماند.

بالانکا و لاسکویز در مورد تجربیات و دست‌آوردهای‌شان چنین می‌گفت:

"ما در این راه، کارگران زیادی را متشکل کردیم. با آگاه کردن دیگران از این اقدامات، به آنها جرات می‌دهیم که متشکل شوند. سی و پنج کارخانه در مکزیک وجود دارد که برای فورد و فولکس واگن، قطعه تولید می‌کنند. در این کارخانه‌ها صد و پنجاه هزار کارگر، کارهای مکانیکی و قطعه کاری می‌کنند. 480 کارگر که اکثرآ زن هستند و چند تا مرد، هر بار که تشکلی ایجاد می‌کردند، کارفرماها کارگاه را تعطیل می‌کردند و کمی بعد، کارگاه با اسم دیگری شروع به کار می‌کرد. در بعضی جاها، کارفرما خود پیشنهاد می‌کرد که کارگران در سندیکا متشکل شوند. اما کارگران حق انتخاب نداشتند که در کدام سندیکا عضو شوند. این سندیکاها از منافع کارفرمایان حمایت می‌کردند. پارسال وقتی کارفرما اعلام کرد که درآمدشان چقدر بوده است، کارگران گفتند که باید سود را با ما تقسیم کنید. کارفرما هفت میلیون پزو درآمد داشت و کارگر تنها شش دلار می‌گرفت. به همین خاطر کارگران عصبانی بودند. اعتصاب شد. دو کمیته

تشکیل شد... وقتی ما فهمیدیم که چگونه می‌توانیم به آن‌ها کمک کنیم، اتحادیه‌های زرد سکوت می‌کردند. ما تنها خواستی که داشتیم، آزادی حق تشکل بود. قراردادی بین سندیکا، کارفرما و کارگران بسته شده بود که در آن، کارگران هیچ حق و حقوقی نداشتند. ما روی این کار کردیم که قرارداد دسته‌جمعی چیست؟ مساله ایمنی کار و بازرسی و تعطیلات و ساعات کار و... هیچ کدام از این‌ها روشن نبود. ما با آگاهی از این‌ها به میان کارگران رفتیم و اعتصاب شروع شد. در آن دوره که ما کارگران را متشکل می‌کردیم، کارگران خیلی عصبی بودند. وقتی احساس کردند که می‌توانند صدای‌شان را بالا ببرند، آرام‌تر شدند. ما با کارفرما بازی کردیم. به کارفرما گفتیم که اعتصاب را ساعت هفت صبح شروع می‌کنیم، اما از شب قبل، اعتصاب را شروع کردیم. کارگران از سی بخش اتحادیه با ما بودند و سی روز اعتصاب کردیم. سخت‌ترین کار، روز جمعه بود. کارفرما می‌خواست اعتصاب را تمام کند. کمپانی حقوق کارگران را به بانک نمی‌ریخت که کمک حال کارگران نباشد. ما به زنان می‌گفتیم: "ادامه دهید. فکر حقوق الان خود نباشید. جنبش را ادامه دهید." ما باید این کار را می‌کردیم. هر دقیقه برای کارفرما ضرر بود. برای مرسدس بنز هم، ضرر بزرگی بود. بعد از 28 یا 30 روز، اتحادیه زرد را لغو کردند و به کارگران این حق را دادند که تشکل خود را داشته باشند."

یکی از اقدامات مهم این تشکل‌ها حمایت از کارگران اخراجی است. "پابلو" کارگر اخراجی کارخانه "جنرال تایر" در "سن لوئیز پوتوسی" که توسط "کنتیننتال" خریده شده است، می‌گفت:

"در این جا تعرفه مزدی وجود ندارد، اما اتحادیه‌ای داریم که برخلاف اکثر اتحادیه‌های مکزیک، که فاسدند و طرف کارفرماها هستند، از طرف کارگران انتخاب شده است، با کارگران همراه است و علیه کارفرما و برای تعیین تعرفه، شکایت کرده است. هم چنین صندوقی درست کرده‌ایم که کارگرانی که کار می‌کنند، درصدی از حقوق خود را برای کمک به کارگران اخراجی می‌دهند. ما کارگران اخراجی، ماهانه با این پول زندگی می‌کنیم و با کمک اتحادیه انقلابی‌مان، برای حمایت و هم‌بستگی با کارگران سایر کارخانه‌ها، که در شرایط سخت

و خطر اخراج قرار دارند یا در اعتصاب هستند، فعالیت می‌کنیم. این کار تاثیر زیادی بر روحیه کارگران می‌گذارد و در مقابل هم، فشار کارفرمایان را علیه کارگران بالا می‌برد، ولی ما از طرف سایر رفقای کارگران حمایت می‌شویم. بدون این همبستگی کارگری، ما قادر به ادامه زندگی و ادامه مبارزه نبودیم." (12)

یکی از خواسته‌های صنفی کارگران متشکل در این اتحادیه‌های مستقل، قرارداد دسته‌جمعی است. این مساله در قانون کار مکزیک وجود داشته است و بسیاری از کارگران با سابقه، از جمله کارگران معدن و برق، قرارداد دسته‌جمعی دارند. دولت نیز در سیاست‌های خود در تغییر این قانون و عدم اجرای آن، اقدامات بسیاری انجام می‌دهد. هنگامی که کارگران معدن، قرارداد دسته‌جمعی بستند، برای مقابله با کارگران و جلوگیری از تسری این مساله به سایر بخش‌های کارگری، کل معدن را تعطیل کردند. یکی از دست‌آوردهای مبارزات و اعتصاب سندیکای کارگران برق (قبل از تعطیلی و اشغال نظامی شرکت)، به دست آوردن ده درصد اضافه حقوق بود.

کارگران در مورد این خواسته و خواسته‌های دیگر خود و همچنین اجرای سیاست‌های ضروری در اتحادیه‌های مستقل، چنین می‌گویند:

- این مهم است که ببینیم چگونه می‌توانیم در قراردادهای دسته‌جمعی تأثیر داشته باشیم... و از چه مدلی برای آگاه کردن کارگران استفاده کنیم و چگونه می‌توان این‌ها را به هم نزدیک کرد و یک حرکت جمعی به وجود آورد.

- حق داشتن کار، یکی از خواسته‌های سندیکاهای ماست.

- کارگران برای اینکه بتوانند به نتیجه برسند، این شعار را باید سرلوحه کار خود قرار دهند: "ترس! حرکت کن و مبارزه کن." در این صورت خواهند توانست در مذاکرات دسته‌جمعی، مؤثر باشند.

- کارگران باید نشست‌های سالانه داشته باشند و خود کارگران با رأی مخفی، سندیکاهای خود را انتخاب کنند.

- ما نباید به کمک‌های نهادهای غیردولتی و کمک‌هایی که فلان اتحادیه (غیر مستقل) می‌کند، وابسته باشیم که ما را به جاهای ناجوری می‌رساند.
- باید تعریف درستی از حقوق بشر داشته باشیم. کنگره خود مردم می‌تواند مسایل جامعه را درک کند. باید مدل و نگاه درستی داشته باشیم.
- در عصر نئولیبرالیسم، به گفته‌ی خود کارگران مکزیک، مبارزه صنفی و سیاسی در مکزیک از هم جدایی‌ناپذیر شده‌اند. در یکی از تراکت‌هایی که در اعتصاب کارگران اخراجی شرکت برق پخش شد، سندیکا خطاب به مردم مکزیک، خواسته‌های محوری زیر را مطرح کرد:
- پس گرفتن فرمان رییس جمهور در مورد شرکت برق مرکزی و برقراری مجدد قانون اساسی
- خروج نیروهای "پیشگیرانه پلیس فدرال" (PFP) از تأسیسات شرکت برق مرکزی
- پایان سرکوب، آزادی زندانیان سیاسی و بازگشت ارتش به پادگان‌ها
- دفاع از خدمات عمومی، به عنوان اموال عمومی کسانی که هیچ چیز ندارند (آب، برق، آموزش عمومی، امنیت اجتماعی، بهداشت، ترابری عمومی و ...) و مخالفت با پایین آوردن هزینه‌های عمومی دولت
- دفاع از استقلال انرژی و غذایی کشور
- برآورده شدن خواسته‌های کارگران روستایی کشور

خصوصی‌سازی‌های گسترده، که منجر به خیل عظیم بیکاران می‌شود، ضرورت اقدام یک‌پارچه و متشکل را به کارگران یادآوری می‌کند. طرح خواسته‌های سیاسی (مانند آزادی زندانیان سیاسی) همراه با خواسته‌های اقتصادی و صنفی، نشان از رادیکال شدن خواسته‌های سندیکا‌های مستقل است و نشان می‌دهد که این حرکت صنفی و تدافعی کارگری، می‌تواند در ائتلاف با نیروهای دیگر، به یک جنبش بزرگ سیاسی - اجتماعی تبدیل شود.

زیرنویس ها و منابع:

1- مکزیک 2100 مایل مرز مشترک با امریکا دارد که از اقیانوس آرام تا خلیج مکزیک امتداد دارد. این کشور چهاردهمین کشور پهناور دنیا و پنجمین کشور وسیع قاره آمریکای شمالی است. آداب و سنن کشور مکزیک، متأثر از فرهنگ اقوام سرخپوستی چون مایاها و آزتک ها است، اما سیصد سال استعمار نیز تاثیرات بسیاری در این کشور گذاشته است. جمعیت مکزیک حدود 113 میلیون نفر است. طبق قانون، کودکان مکزیک ده سال به مدرسه می روند. 88 درصد مردم این کشور باسواد هستند. سال 2000 میلادی، 1663 مؤسسه آموزش عالی، شامل 658 مؤسسه دولتی و 1005 مؤسسه خصوصی در مکزیک وجود داشت، اما فقط دو درصد از جمعیت مکزیک، تحصیلات دانشگاهی داشتند. (خبرگزاری فارس، حوزه دانشگاه) طلا، نقره، اورانیوم، زغال سنگ، نفت و گاز طبیعی، ذخایر مهم معدنی مکزیک اند. این کشور در تولید نقره، مقام اول دنیا را دارد. مکزیک بعد از عربستان، روسیه، امریکا، چین، ایران و کانادا، هفتمین تولید کننده نفت خام دنیاست. مکزیک روزانه نزدیک به یک میلیون و دویست و بیست هزار بشکه نفت به امریکا صادر می کند. صنایع مهم این کشور پتروشیمی، نساجی، وسایل نقلیه موتوری و فرآورده های کشاورزی و غذایی شامل میگو، سبزیجات، میوه، قهوه و پنبه است. درآمد بالایی نیز از طریق توریسم نصیب این کشور می شود. تولیدات مکزیک به کشورهای آمریکا (7/84 درصد)، کانادا (2/1 درصد) و اسپانیا (1/3 درصد) صادر می شود. محصولات وارداتی این کشور شامل ماشین آلات فلزکاری، فلزات تراشکاری شده، ماشین آلات کشاورزی، تجهیزات الکترونیک، قطعات ماشین برای مونتاژ، هواپیما و تجهیزات آن است که از کشورهای آمریکا، چین، ژاپن و کره جنوبی وارد می شود. مکزیک یازدهمین اقتصاد بزرگ دنیاست. در سال 2008 تولید ناخالص داخلی این کشور، یک هزار و پانصد و شصت و سه میلیارد دلار بوده و رشد 4/8 درصدی را در سال 2009 تجربه کرده است. میزان دارایی صندوق ذخیره ارزی مکزیک 16 میلیارد دلار و بودجه سالیانه ارتش 25 میلیارد دلار است. (خبرگزاری مهر)

2- پنج کشور برتر از نظر دریافت سرمایه خارجی، به ترتیب عبارتند از: چین، برزیل، اندونزی، مکزیک و سنگاپور

3- "جهانی سازی به معنی تجارت آزاد نیست"، دیوید مک نالی، ترجمه ترجمه علیرضا ثقفی (فصلنامه تامین اجتماعی، سال هفتم، شماره 21، تابستان 1384) و "ده سالگی نفتا"، ترجمه بهمن دارالشفایی، روزنامه شرق، 1382/11/08 به نقل از the Nation

4- بخشی از آمارها و نقل قول‌هایی که در مقاله آمده، از این منبع است:

MEXICAN LABOR NEWS AND ANALYSIS

5- "آیا گل‌های رز روز ولنتاین شما با روش‌های سبز تهیه شده است؟"، گری اسمیت، ماهنامه سیاحت غرب، شماره 68، 17 آذر 1389

6- روزنامه‌های ابتکار و جام جم، صدیقه حاج نوروزی، شنبه 7 شهریورماه 1388 (microsoft.com و buzzle.com)

7- "آیا جنبش زاپاتیست‌ها از مد افتاده است؟"، برنار دوترم، معاون مدیر مرکز سه قاره ای در دانشگاه لوون (بلژیک)، ترجمه منوچهر مرزبانیان - مصاحبه با خاویر الوریگا، رسول رحیم زاده، اکتبر 2000

8- "زنده باد اوآخاکا"، راثول ونه گم

9- "سندیکاها در مکزیک"، بهرام قدیمی

10- "مصاحبه با کارگران برق کار"، بهرام قدیمی

11- "سندیکاها در مکزیک"، بهرام قدیمی

12- "یک هفته با کارگران اوزکادی مکزیک"، فریده ثابت

13- منبع تعدادی از عکس ها:

www.imfmetal.org/files/11012116125310005/Fact%20sheet_en.pdf



آنچه می خوانیم، گوشه‌ی کوچکی است از آنچه بعد از اجرای سیاست‌های نئولیبرالی بر مردم مکزیک گذشته و می‌گذرد. فقر، بیکاری، تبعیض قومی، جنسیتی، ناامنی شدید و... اعتراضات بسیاری را به دنبال داشته است. این اعتراضات، مقاومت‌ها و مقابله‌ها به شیوه‌های مختلف در سرتاسر مکزیک در جریان است. شیوه‌های مبارزاتی مردم و کارگران مکزیک، الگوی بسیاری از جنبش‌های اعتراضی در امریکای لاتین شده است.